ISSN:2645-4246

@nationwill

سال اول . دوشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۹۸ . شماره ۱۵ . قیمت ۳۰۰۰ تومان

[۴] در نسبت دین با ناسیونالیسم

[۶] کاهش یا افزایش باروری

[۸] خلفی خبر داد: با دستور معاون دادستان تهران علی ذکریایی مجری همایش حجاب تحت تعقیب قضایی قرار گرفت

اراده ملّت
دوهفته نامه

# ما قانون می خواهیم

[۶]

احمد حکیمی پور، دبیر کل حزب اراده ملت ایران (حاما)

## نقد را از خودمان شروع کنیم

[۲]

## چرا خاتمی رهبر اصلاحات نیست؟

[۲]

## کرباسچی: مصاحبه ام را دوباره بخوانید

[۲]

## حزب اراده ملت و اصلاح‌طلبان

**انعکاس مواضع انتقادی حزب اراده ملت در قبال عملکرد جبهه اصلاح‌طلبان که در سال‌های اخیر در قالب بیانیه و یا انجام مکاتبه قطعاً به غنای این قبیل مباحث که در ماه‌های اخیر شکل گرفته کمک شایان توجهی خواهد نمود. در این شماره به بازنشر بیانیه‌ای می‌پردازیم که در واکنش به لیست اعلامی شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان در آستانه انتخابات دوره ششم شوراها منتشر گردیده بود. اکنون پس از گذشت بیش از دو سال از فعالیت این شورا به نظر می‌رسد دغدغه‌های عنوان‌شده بی‌وجه نبوده است.**

**بیانیه حزب اراده ملت در خصوص شرایط به وجود آمده بعد از اعلام لیست شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان**

از ابتدای شروع فعالیت رسمی در سال ۱۳۷۹، حزب اراده ملت ایران به‌عنوان یک حزب اصلاح‌طلب خود بنیاد و شکل گرفته از پایین، با سرلوحه قرار دادن صداقت، شفافیت، پاسخگویی، پاک دستی و قانونمندی خود را متعهد به حرکت در چارچوب گفتمان اصلاحات دانسته و همگام با سایر احزاب و گروه‌های اصلاح‌طلب تلاش نموده تا در تشکل یابی جبهه اصلاحات تأثیرگذار باشد. همان‌طور که انتخابات هفتم اسفند ۹۴ را حماسه حضور نامیدیم، انتظار می‌رفت تا تغییر رفتاری در نحوه ورود به این انتخابات حرکتی جدید برای اعتماد بیش از پیش اکثریت جامعه ایرانی به تفکر اصلاح‌طلبی باشد، لیکن تصمیم‌گیری‌های خارج از تدبیر و طبق روال دقیقه نودی اشخاص به‌جای احزاب که منجر به ارائه لیست شراکتی، وراثتی و رفاقتی گردیده، موجب خدشه به اعتماد مردمی شد که با وفاداری به تفکر اصلاح‌طلبی به پای صندوق رأی آمدند، از این رو حاما به فاصله کوتاهی پس از انتخابات مجلس دهم با انتقاد از مکانیسم تدبیر امور از طریق شورای سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان و در راستای تقویت جریان اصلاح‌طلبی و حفظ سرمایه اجتماعی تفکر اصلاح‌طلبی، راهکارهایی را مبتنی بر تعهد به خرد جمعی پیشنهاد کرد، از جمله آنکه فرایند حزب محور باید جایگزین مکانیسم شخص محور شود، ولی آنچه حاصل نقد دلسوزانه و پیگیری‌های این حزب بود، سکوت و فراموشی نتایجی شد که از آن انتخابات حاصل گردید.

از این رو در آستانه پنجمین دوره انتخابات شوراها، بازهم جریان اصلاحات در پیچ‌وخم‌های مناسباتی قرار گرفته که عدم تعهد به طراحی و تدبیر مکانیسم درست موجب شده تا در کمال تعجب، کسانی که همیشه به مهندسی انتخابات معترض بودند، اکنون خودشان به مهندسی آراء درون جریانی بپردازند و ماه‌هاست به‌مانند گذشته با برگزاری جلسات فرمایشی به تصمیمات از قبل گرفته‌شده روکش حقوقی داده می‌شود که حاما این روال را برخلاف احترام به مردمی می‌داند که همواره در حمایت از اصلاحات بی‌منت به میدان آمده‌اند.

نباید فراموش کنیم هرگونه میثاق نامه‌ای زمانی تعهدآور است که معیارهای تعیین‌شده برای تهیه لیست، صادقانه رعایت شده باشد، ولی ما اکنون نسبت به رعایت امانت در اعتماد مردم تردید داریم و معتقدیم باید با راستی آزمایی و شفافیت به مردم پاسخگو باشیم.

لذا حزب اراده ملت ایران به شرحی که گذشت با جریان حاکم بر شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان در راستای دفاع از حقوق و احترام به خواست و تفکر اصلاح‌طلبی اتمام‌حجت نموده و ضمن تبری جستن از ساز و کاری که جریان اصلاحات را آمیخته با فرصت‌طلبی و انحصارگرایی می‌خواهد، از این به‌بعد به‌عنوان یک حزب مستقل اصلاح‌طلب با اتکا به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود به مشی سیاست‌ورزی متعهدانه اصلاح‌طلبی استمرار خواهد بخشید و از این به بعد تمام تلاش خود را معطوف به مبارزه با این رفتارهای خارج از منش و روش اصلاح‌طلبانه در کلیت جریان اصلاحات می‌کنیم.

امید می‌رود اصلاح‌طلبان با تجربه اندوزی از خدشه‌ای که در گذشته بر پیکره اصلاحات وارد شده تلاش کنند تا فرایندهای شفافیت و صداقت از سوی دست‌اندرکاران امر در عمل جاری و ساری شده و جریان اصلاحات را در حد مکانیسمی که صرفاً به دنبال کسب قدرت و منصب به هر قیمتی می‌باشد، تقلیل نداده و پایبندی به گفتمان و بنیان‌های اساسی‌اش را در ذیل اراده ملت به منصه ظهور رساند.

**حزب اراده ملت ایران**
**اردیبهشت سال ۹۶**

# چرا خاتمی رهبر اصلاحات نیست؟

حسن اکبری بیرق
پژوهشگر و نویسنده
h.akbaribairagh@gmail.com

**چندی پیش غلامحسین کرباسچی دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی سخنانی بر زبان رانده بود که از سوی ناظران سیاسی به خروج از جبهه اصلاحات و عبور از خاتمی تعبیر شد؛ هرچند با تکذیب خود کرباسچی روبرو شد. فارغ از این که نیّت او از طرح این مسائل چه بود و چه هست، نفس اعلام تلویحی این مواضع در فضای عمومی، از جریان‌هایی در حال شکل گیری در فضای خصوصی حکایت می کند. به دیگر سخن، این سخنان کرباسچی بخشی کوچک از کوه یخی است که قسمت عمده آن هنوز در زیر آب است. از این رو لازم است به این بهانه به ناگفته‌های این سیاستمدار کهنه‌کار پرداخته و آفت بی رهبری اصلاحات را در ایران که بیش از دو دهه است جسم و جان و روح و کالبد جنبش اصلاح‌طلبی را آزرده است مورد واکاوی قرار دهیم.**

نیمه دوم سال ۱۳۷۵، آنگاه‌که سید محمد خاتمی، دوران معزولی را در کنج کتابخانه ملی می‌گذراند، دوستان و یارانش سرگرم متقاعد کردن او برای ورود در عرصه انتخابات ریاست جمهوری بودند؛ بدان امید که با این کار، فضای انسداد سیاسی آن دوران را تغییر داده و روح تازه‌ای در بدن جناح چپی که منکوب شده بود بدمند و درصدی از آراء این دوره انتخابات را کسب کرده چشم به آینده بدوزند. اما قضا در کمین بود و کار خویش می‌کرد و امان از این پیروزی‌های نامنتظَر و چیدن میوه‌های کال و نارس!

امروز از پس دو دهه و اندی، نمی‌توان به ضرس قاطع گفت که آیا از بختیاری ایشان بود که در میدان انتخابات ریاست جمهوری بر ناطق نوری غلبه یافتند یا از بدبیاری‌شان. هرچه بود سید محمد خاتمی راهی پاستور و درگیر اداره کشور شد بی آن‌که فکری اساسی برای سرمایه اجتماعی عظیمی که به دست آورده بود بکند. طبیعی بود؛ چرا که پیش از آن، خاتمی نه به معنای دقیق کلمه سیاست پیشه بود و نه جاه‌طلبی‌های یک سیاستمدار را داشت. آخوندی بود که از گردش روزگار با اهل فرهنگ و ادب و هنر، بُرخورده بود و البته به خوبی از عهده وظیفه‌اش برآمده و در میانه راه آبش با برخی به یک جوی نرفته و معزولی را بر مشغولی ترجیح داده و به کتاب‌خوانی روزگار می‌گذراند.

تئوریسین‌های سیاسی، اجتماعی پیرامون خاتمی البته اندکی دوراندیش‌تر بودند و حزبی دولت ساخته و نه دولت از دست‌وپا کردند تا از ثروت بادآورده‌ای که در دوم خرداد ۷۶ به دست آورده بودند صیانت کنند. اما از این نکته غافل بودند که جبهه‌ای که نام «مشارکت» بر آن نهادند، سری می‌خواهد و سروری و رهبری فرهمند. آنان چنین پنداشتند که رئیس‌جمهور دولت مستقر که اخیراً توانسته است بیست میلیون رأی مردمی را کسب کند بهترین گزینه برای رهبری جنبشی است که علی الادعا تنها به کسب قدرت اجرایی کشور بسنده نکرده، درصدد اصلاح سیستم و رفرمی اساسی است. یعنی خاتمی را در یک جایگاه متناقضی قرار دادند؛ رئیس‌جمهور و اپوزسیون نظام!

الحق و الانصاف خاتمی خود بارها و بارها به تصریح و تلویح ازین مسؤولیت متعارض شانه خالی کرده بود و در قول و فعل و تقریر از پذیرش پرچم اصلاحات سرباز زده. اما قحط‌الرجال سیاسی چه بر سر جنبش‌ها که نمی‌آورد. حتی موضع‌گیری‌های خاتمی در جریان وقایع ۱۸ تیر ۷۸ و قضایای لوایح دوگانه و قصه پر غصه تحصن در مجلس ششم، سران اصلاح‌طلب را از خواب بیدار نکرد که خاتمی مرد این میدان نیست و باید فکری دیگر به حال خود کنند. نتیجه این تساهل و نزدیک‌بینی آن شد که نباید می‌شد؛ انتخابات ریاست جمهوری ۸۴ و شورای دوم شهر تهران فاجعه‌ای به بار آورد که هنوز که هنوز است تاوان آن را می‌دهیم و می‌دهند. بعدها نیز در خرداد ۸۸ چنان شد که دیگر نه از تاک نشان ماند و نه از تاکنشان و خاتمی با رأی خود در دماوند برای چندمین بار اعلام کرد که من رهبر هیچ جنبشی نیستم و نخواهم بود! اما کو گوش شنوا؟

از اینها که بگذریم، خاتمی به دلایل دیگری نیز نمی‌تواند عنوان رهبر اصلاحات را داشته باشد. نخست این‌که وقتی سخن از اصطلاحات می‌رود باید توجه داشت که درباره چه و که حرف می‌زنیم؛ اصلاحات اگر در قالب یک حزب تعریف می‌شود که لابد دبیرکل خود را دارد و نیازی به آقا بالاسر ندارد و اگر در پیکره جمع و جمعیتی از رجال و احزاب سیاسی همسو تعریف می‌شود، نخست باید همسویی این جریان‌ها و افراد از مرحله ثبوت به اثبات برسد و دوم همه آنها رهبری بلامنازع خاتمی را برای خود بپذیرند و از آن تبعیت تشکیلاتی بکنند. آیا چنین است؟ والله اعلم! دستکم مصاحبه کرباسچی مورد نقضی برای این است. دوم این‌که اصلاح‌طلبان بیش از دو دهه که در مسیر سیاسی ایران حضور فعال دارند و اسلامشان هم دهه‌ها قبل با عناوینی دیگر نقش‌آفرینی کرده‌اند قاعدتاً باید مرامنامه‌ای و مانیفستی مدوّن برای ارائه موافقان و مخالفان خویشش داشته باشند. جبهه‌ای که در یک سر طیف آن موسوی خوئینی‌ها قرار دارد و در سر دیگر آن کرباسچی، طبیعی است که نه انسجام نظری و عملی داشته باشد و نه رهبر و سروری. خاتمی باید که را رهبری کند. چه را؟ غیرازاین که خودش تمایل به اشتغال چنین موقعیتی ندارد، اصولاً چنین چیزی ممکن و میسر نیست. چرا که جمع بین خوئینی‌ها و کرباسچی غیرممکن است.

سوم آن‌که شخص خاتمی از آغاز دچار بحران هویت بوده است. او در سراسر عمر سیاسی خویش در رفت‌وآمد بین طلبگی، سیاستمداری، فیلسوفی و روشنفکری و مدیریت و رهبری بوده است. به گمان من شانه‌های نحیف خاتمی تاب‌وتوان کشیدن این همه بار را ندارد او باید در خزان عمر خویش به محبوبیت فوق تصور خود در غیاب سیاستمداران پیشگی و رهبری سیاسی و حزبی را به اهلش واگذارد که دو پادشاه در اقلیمی نگنجند. یا باید معلم اخلاق بود و یا رهبر یک جریان سیاسی. انتخاب با خود اوست و تأخیر در تصمیم چه‌بسا نه اصلاحاتی به‌جا گذارد نه اصلاح‌طلبی.

### احمد حکیمی پور، دبیر کل حزب اراده ملت ایران (حاما)

## نقد را از خودمان شروع کنیم

همزمان با انتشار صحبت های دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی، واکنش ها و برداشت های مختلفی از سخنان آقای کرباسچی شده است و برخی حتی از آن با عنوان «عبور از آقای خاتمی» یاد کرده و این طور نتیجه گیری کردند که کارگزاران از اصلاحات یا آقای خاتمی عبور کرده است. با این همه اما باید بپذیریم که منظور آقای کرباسچی مساله عبور از خاتمی نیست. با توجه به تجربه کار سیاسی بلندمدت آقای کرباسچی، چنین برداشت هایی از صحبت های ایشان ناروا و ناصحیح است؛ در حالی که ایشان بیشتر بر ساماندهی جریان اصلاحات تاکید داشته و هدف شان از بیان این مسائل، نقد درون گفتمانی اصلاحات بوده و نمی توان برداشت های منفی از این سخنان دریافت کرد. صحبت های ایشان یک مشکل دیرینه در درون اصلاحات است و کمتر به صورت جدی به این مسائل پرداخته شده و مورد رسیدگی قرار نگرفته است. فارغ از این مسائل اما صرف نظر از اینکه آقای کرباسچی از چه موضعی این مساله را مطرح کرده، مساله ای دیگری در این میان مطرح است و آن هم نقد عملکرد حزب کارگزاران در جبهه اصلاحات است. حزب کارگزاران مناسبات را به پشت پرده می کشاند و مناسبات محفلی را دنبال می کند؛ هرچند که خود آقای کرباسچی اینچنین رفتار و اخلاقی ندارد اما به هر حال عملکرد حزب کارگزاران در درون جبهه اصلاحات قابل نقد است. در نتیجه اگر قرار باشد جبهه اصلاحات و عملکردش نقد شود، بهتر است هر تشکل و حزب و هر فرد، ابتدا عملکرد خود را نقد کند. در مجموع به نظر می رسد که باید صحبت های آقای کرباسچی، دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی را مثبت ارزیابی کنیم و به این مهم توجه داشته باشیم که این سخنان از منظری دلسوزانه مطرح شده و موضوع نقد درونی جریان و درون گفتمانی اصلاحات مطرح است. موضوعی که در جریان اصلاحات، مکرر از سال ۱۳۷۸ تاکنون مطرح بوده اما همیشه این آسیب شناسی به بهانه های نزدیک بودن به دوره های برگزاری انتخاباتی، سوءاستفاده رقیب و مسائلی از این دست به تعویق افتاده است. شخصا فکر می کنم در این بحث، به هیچ عنوان موضوع شخص، حزب و گروه خاصی مطرح نیست؛ چرا که جریان اصلاحات نیازمند نقد فرآیندی است تا نقد افراد؛ این فرآیندها هستند که باید آسیب شناسی شده و مورد اصلاح قرار گیرند. البته در خصوص صحبت های آقای کرباسچی بحث نحوه بازنشر آن توسط امیدنامه نیز مطرح است. باور ما این است که این شانتاژ رسانه ای در شرایط کنونی درست نبوده است. آن هم در حالی که متن صحبت های آقای کرباسچی آن طور که وانمود شد، منتشر نشده است.

**به نقل از: روزنامه اعتماد**

### کرباسچی:

## مصاحبه‌ام را دوباره بخوانید

ایرنا- دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی با اشاره به برداشت‌های نادرست از مصاحبه‌اش با ارگان مطبوعاتی این حزب، گفت: اینکه می گویم اشکالات اصلاحات باید برطرف شود به معنای خروج از اصلاحات نیست؛ این را کسانی به «خروج» تعبیر کردند که آن معایب را دارند و نمی‌خواهند اصلاح شود توصیه می‌کنم اگر فردی شبهه‌ای دارد دوباره مصاحبه را بخواند.

«غلامحسین کرباسچی» روز سه‌شنبه در گفت‌وگو با خبرنگار سیاسی ایرنا در واکنش به حواشی ایجادشده پس از مصاحبه با ارگان مطبوعاتی حزب کارگزاران، گفت: دو سایت با مواضع مشخص بادستاویز قراردادن سخنانم درباره رئیس دولت اصلاحات آن را به «خروج کارگزاران از جبهه اصلاحات» تعبیر کردند. من چنین چیزی را مطرح نکردم و این موضوع را از همان رسانه‌ها پیگیری کنید.

دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی در بخشی از سخنانش به عملکرد رئیس فراکسیون امید مجلس و رئیس شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان اشاره کرد و گفت: محمد رضا عارف در شورای عالی اصلاح‌طلبان و مجلس در این مدت چه‌کار کرده‌است؟ همه اعتراض های اصلاح‌طلبان به‌دلیل عملکرد او است. وی عملکردی ندارد که کسی بخواهد از او انتقاد کند. اتفاقاً ناکارآمدی شورای عالی باعث شده است که رئیس دولت اصلاحات به سراغ نهاد بالادستی برود.

کرباسچی دربارهٔ بخشی از سخنانش مبنی بر اینکه «رئیس دولت اصلاحات هیچ‌وقت رهبر جریان اصلاحات نبوده است»، یادآور شد: در مصاحبه گفتم خاتمی رهبر تشکیلاتی اصلاحات نبوده است ولی بارها وی را «رهبر نمادین اصلاحات» که تأثیرگذار هم است، قلمداد کردم. در بازنگری جدید (بازسازی جبهه اصلاحات) اگر وی بخواهد و اراده کند می تواند مدیریت تشکیلاتی را در دست بگیرد. دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی اظهار داشت: نظر حزب چیزی جز بحثی که کردم نیست. اینکه به‌شکل مبهم دائماً حرف از اصلاحات بزنیم به چه معناست؟ هر شخص یا حزبی نمی تواند خود را اصلاح‌طلب یا رهبر اصلاحات معرفی کند. ابتدا باید تعریف روشنی از اصلاحات ارائه کرد و هر گروهی که این تعریف را قبول دارد در اصلاح‌طلب دانست و بعد مشخص شود که روش و عملکرد اصلاحات در جامعه چیست. آیا از طریق انتخابات است یا راه‌های دیگری دارد.

وی بیان کرد: احزاب یا اشخاص باید تعریف، روش کار و ارزیابی را قبول داشته باشند. بعد هم بررسی کنند کسانی که ادعای اصلاح‌طلبی دارند یا به اسم اصلاح‌طلبی، به پست و سمت منصوب شدند عملکردشان مورد ارزیابی قرار گیرد.

### بهزاد نبوی: خاتمی هیچگاه نگفته رهبر اصلاحات است

## اشکال اصلاح‌طلبان این است که بلند بلند فکر می کنند

خبر آنلاین- بهزاد نبوی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب و نماینده مجلس ششم به سؤالاتی پیرامون اختلافات بین برخی احزاب اصلاح‌طلب پاسخ داد که مشروح آن در ادامه آمده است؛

**آقای نبوی! مدتی است بین طیف آقای عارف و اتحاد ملت و کارگزاران اختلاف نظرهایی بروز وظهور داشت، به نظر شما این اختلاف نظر برای جریان اصلاحات و نتیجه انتخابات تأثیر منفی ندارد؟**

بعید می‌دانم این اختلاف‌ها، اختلافات مهمی باشد. شاید عمدتاً اختلاف نظرهای جزئی و سلیقه‌ای باشد. در همه جلسات و تصمیم گیری کارگزاران، اتحاد و آقای دکتر عارف در کنار هم می‌بینم و باهم گفتگو و تبادل نظر می‌کنند و مشکلی ندارند.

**به نظر شما بحث‌هایی که بر سر لیست ائتلافی و یا لیست اصلاح‌طلب‌های ناب وجود دارد، ریشه‌ای نیست؟**

نباید به این موضوعات چندان توجه کرد. هر کس به‌نوعی فکر می کند؛ ممکن است من نوعی به یک‌شکل و آقای عارف به گونه‌ای دیگر.

**پس فکر می کنید به تصمیمات انتخاباتی اصلاح‌طلبان لطمه وارد نمی کند؟**

درنهایت یک نظر حاکم می‌شود متأسفانه همه ما «بلند» فکر می کنیم و مطالبی را که باید خودمان مطرح کنیم، بلند بلند می گوییم! به نظرم باید دیدگاه‌های دوستان در شورای عالی سیاست گذاری تبادل شوند و جمع‌بندی نهایی از آنجا بیرون بیاید.

**به نظر شما رهبری فردی که در بین اصلاح‌طلب‌ها وجود دارد جواب می‌دهد یا این که باید به سمت رهبری شورایی بروند؟**

در حال حاضر هم رهبری اصلاح‌طلب‌ها رهبری فردی نیست.

**اما روی کاغذ آقای خاتمی رهبر اصلاحات است.**

ایشان هیچ‌گاه نگفته که رهبر اصلاحات است. داشتن کاریزما موضوع متفاوتی است. اگر من نوعی صدبار «تکرار کنم» کسی به حرفم توجه نمی کند. ایشان یک‌بار تکرار می کنند، تمام لیستشان رأی می آورد. اصلاح‌طلبان باید از این امتیاز حداکثر بهره را ببرند و این ربطی به رهبری فردی ندارد و آقای خاتمی هم مدعی آن نیست. ما شورای عالی سیاست گذاری داریم که تمام احزاب اصلاح‌طلب شناخته‌شده و شخصیت‌های حقیقی اصلاح‌طلب از همه طیف‌ها در آن حضور دارند. این که کارایی‌اش کم یا زیاد است، بحث دیگری است.

**یعنی شما شورای عالی سیاست گذاری را جریان اصلی رهبری در اصلاحات می‌دانید؟**

باید باشد، نه این که هست، ولی باید آن نقش را ایفا کند. من تقریباً هرگز ندیده‌ام آقای خاتمی در هیچ کاری به‌تنهایی تصمیم بگیرد.

## چند نکته ... و تمام

**کاوه مصدق: نه به خاطر این که جلوی تغییرات را بگیریم و باز نه به خاطر این که بخواهیم بمانیم به هر قیمتی نه! نه! فقط به خاطر این که جلوی این همه تکرار بی‌حاصل را که هزینه پشت هزینه متوجه کشور کرده باید درجایی گرفته شود. در این وضعیت چه باید کرد:**

۱- در سال ۱۸۵۰ در آلمان یک ژنرال ارتشی کودتا می‌کند و دولت قانونی را برکنار، کل کشور در اعتراض به این امر اعتصاب می‌کنند. حتی ادارات دولتی و بازار و مدارس. سرانجام ظرف ۴۸ ساعت دولت کودتا تسلیم می‌شود و دولت تبعیدشده را برمی‌گرداند. براندازی لازم نیست، فقط باید حاکمان ادب شوند. به آن‌ها فهمانده شود که چکار باید بکند تا بمانند. تا انتخابات کلی فرصت داریم باید حاکمان را سر جایشان نشاند و فهماند که خدمتگزاری بیش نیستند و مردم ولی‌نعمت آن‌ها هستند. اما دریغ از آن انسجام و همبستگی ملی که متأسفانه نداریم. آن پیشکش، در درون خود جریان اصلاح‌طلبی هم چندلایه‌ای داریم. گعده اصلی و گعده‌های فرعی و بالاخره شوراهای فرمالیته، چه شورای هماهنگی چه شورای عالی سیاست گزاری، تصمیمات در جای دیگری گرفته می‌شود و بدنه فرهیخته‌ای که حیران و سرگردان این بازی‌های محفلی و قبیله‌ای و ژنتیکی مانده‌اند که چطور اصلاح‌طلبی را از چنگ این پدرخواندگان و به تاراج برندگان سرمایه اجتماعی پس بگیرند. مشکل ما فقط بیرون از اصلاح‌طلبی نیست. مهم‌ترین مانع اصلاحات همین مدعیان دروغین اصلاح‌طلبی هستند که خودشان را در کلاف خودساخته سرگردان کرده‌اند و یک ملت را نیز معطل. صحبت از مجلس ناکارآمد می‌کنند. غافل از این‌که شوراهای در اختیارشان نیز دچار همین معضل شده است. صحبت از دولت در سایه می‌کنند غافل از این‌که گعده‌های در سایه بجای شوراها تصمیم می‌گیرند و نمادی بیش نیستند. به‌راستی این وضعیت و این کلاف سردرگم مگر جز این است که ماحصل تدبیرهای نداشته همین عده‌ای است که سال‌ها پیش موقعی که در اوج قدرت بودند برای کشور و ملت بافته‌اند؟ فقط در لفظ دم از اصلاحات می‌زنند اما در عمل جز همین کلاف بافی برای کشور دستاوردی ندارند. این امامزاده‌ای نیست که بتوان بدان دخیل بست. باید به این تولّی‌گری و مدیریت محفلی و قبیله‌ای و اخیراً ژنتیکی خاتمه داد.

این گعده بازی را تمام کنید راه درازی در پیش داریم. ما باید بدنه فرهیخته را از دل جامعه و ادارات بسیج کنیم و اول اصلاح‌طلبی را از چنگ این پدرخواندگان و گعده بازان برهانیم و سپس به ایشان بفهمانیم حد خود را بدانند و جایشان را بشناسند و درنهایت دنیا هم باید بفهمد مردم صاحبان اصلی این کشورهستند.

۲- پیرامون واکنش سخنگوی دستگاه قضا در پاسخ به سؤال در مورد خبر بازداشت حسن میر کاظمی با ۱۷ قلاده مبنی بر اینکه: «بارها گفته‌ایم قبل از اثبات مجرمیت اسم نیاورید، با آوردن مشخصات دچار معذوریت برای پاسخگویی می‌شوم لذا با رعایت محذوریت‌های قانونی اصل بازداشت این فرد را تأیید می‌کنم و عناوین اتهامی به خاطر اینکه در مرحله تحقیقات مقدماتی است، بعد از رسیدگی اعلام می‌شود» اما در خصوص دیگران اتهامات اثبات نشده بر زبان سخنگوی محترم جاری می‌شود. به‌طور طبیعی این سؤال پیش میاید که میان متهم با متهم چه تفاوتی وجود دارد؟ و دلیل این برخورد دوگانه چیست؟ مشکل دستگاه قضا همین تبعیض‌ها و نابرابری‌هاست که در درون آن‌هم امتداد دارد. همین تبعیض‌ها در نحوه رسیدگی و بازجویی و پرونده‌سازی! هم ادامه دارد. در مورد برخی‌ها بعد از کلی تخلف و خیانت و خدشه‌دار کردن اعتماد عمومی تازه یادشان میافتد که به‌عنوان مدعی‌العموم وظیفه‌ای دارند و البته با رعایت شئون و حقوق متهم که امری پسندیده است اما متأسفانه در مورد غیرخودی‌ها اول اتهام زده می‌شود بعد می‌روند دنبال مدرک و پرونده‌سازی و اعتراف‌گیری بدون رعایت هیچ‌گونه حقوق و شئون متهم که اصلاً پسندیده و درشان اسلام و تشیع و انقلاب و نظام برخاسته از ایثار و فداکاری شهدا و ایثارگران نیست. بااینکه این مسئله نخ‌نما شده و اثبات‌کننده عدم استقلال و بی‌طرفی دستگاه قضاست ولی بی‌هیچ ترسی این روند را ادامه می‌دهند.

برای یافتن دلیل این تبعیض و نابرابری، سه احتمال وجود دارد یا این آقایان بهره هوشی پایینی دارند و متوجه نیستند دیگران می‌بینند و قضاوت می‌کنند یا تصورشان این است که مردم احمق و نادان و فاقد شعور هستند و یا این‌که ناخواسته دارند به بدنامی دامن می زنند. دو احتمال اول با احتساب ضریب هوشی متوسط جامعه رد است و فقط احتمال سوم می‌ماند و اگر احتمال سوم درست‌تر به نظر می‌رسد ادامه این رویه ها چرا؟ در اینجا این سؤال پیش می‌آید که مسئول خراب کردن کاخ باورهای مردم به انقلاب و درنهایت از بین بردن اعتمادبه‌نفس مردم چه کسی است. درهرحال این نگرانی همچنان پابرجاست که خدای نکرده کشتی کشور به گل بنشیند.

### آسیب‌شناسی تئوریک اصلاحات؛

# از اصلاح تا جنبش ۲

علی‌مهری

احمدحکیمی‌پور

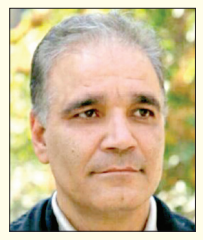

رحیم‌حمزه

**طبیعی است که تصور کنیم موضوع آسیب‌شناسی اصلاحات از آن‌رو که خواست و میل قلبی اکثریت جامعه بوده چقدر واجد اهمیت است. از این‌رو در موضوع آسیب‌شناسی مطالب بسیاری و از زوایای مختلفی در مطبوعات درج شده است که به‌جا و موقع خود قابل تأمل و توجه بوده و قطعاً به کار می‌آیند. تا آنجا که به خاطر داریم بعضی از این مطالب از منظر نظری هم به بحث پرداخته‌اند اما در رویکرد تئوریک به‌جز چند مطلب قابل تأمل که البته موضوع و محوریت بحثشان آسیب‌شناسی نبوده بلکه به ریشه‌ها و عوامل پیدایی دوم خرداد و جریان اصلاح‌طلبی منعطف بوده‌اند و از آن میان هم تنها مطلبی که در راستای گفتمان دوم خرداد بوده و مبتنی بر تحلیل گفتمانی، کتاب جادوی گفتار دکتر کاشی است. اغلب مطالب نوشته‌شده در فضای تنفسی و در درون گفتمان اصلاحات صورت گرفته، از منطق اصلاحات پی روی نموده و نمی‌توان برای برون‌رفت از این وضعیت به آن‌ها متوسل شد. بریدن از فضا و شکستن قالب‌های منطق اصلاح‌طلبی و نگرش فراگفتمانی از ضرورت‌های بحث آسیب‌شناسی است چراکه آنچه در فضای اصلاح‌طلبی نوشته می‌شود در واقع تمجید و تعریف است گرچه ظاهری نقادانه و حتی پرخاشگرانه داشته باشد. علی‌ای‌حال بعد از گذشت حدود ده سال از پدیده دوم خرداد و شکل‌گیری گفتمان اصلاح‌طلبی نیازمند نگرش تئوریک و نیز معرفتی به گفتمان دوم خرداد هستیم. کاری که لازمه آن همان‌طور که قبلاً اشاره شد، برون آمدن از فضای اصلاح‌طلبی و نگرشی از بیرون به آن است. در شماره قبل واژه‌های اصلاحات و جنبش و مطالبات و مفهوم آن در بحث تبیین و ضمن پاسخ به این سؤال که چرا عده‌ای واژه اصلاحات را به کار می‌برند و عده‌ای نگرش جنبشی دارند؟ مطالبات از نگاه حکومت طبقه‌بندی و مورد تحلیل قرار گرفت.**

### • نظم مطالبات از منظر حکومت

همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد اصلاحات نه تنها از جانب مردم درخواست می‌شود بلکه از سوی حکومت نیز تعقیب می‌شود. نوع و میزان اصلاحات قطعاً با مطالبات مردم همپوشانی نخواهد داشت؛ اما مشکل اصلی اینجاست که آسیب‌شناسی حکومت که توسط خود حکومت صورت می‌گیرد، کامل نیست و لذا اصلاحات پیش‌بینی‌شده کفایت نمی‌کند. آسیب عمده که حکومت با آن مواجه است یکی ساختار اداری بیماری است که از رژیم گذشته به ارث رسیده و دیگری ساختار اشرافی مبتنی بر نگرش مذهبی است که تا اعماق جامعه ریشه دوانده و به همراه خود تبعیض را هم در همه سطوح گسترش داده است؛ یعنی جزو مطالبات همه طبقات و اقشار جامعه بوده (مطالبه ملی) و می‌تواند مردم، خودی‌های دیروز و غیرخودی‌ها را در کنار هم متحد کند.

حسب آنچه حکومت نسبت به آسیب‌شناسی خود معرفت دارد مطالبات سه گروه اصلی که عبارت باشد از مطالبات کل جامعه در طبقه‌بندی و نظمی که از منظر حکومت مورد نظر قرار دادیم جای می‌گیرند.

۱-مطالبات نقد: عبارت است از مطالبات خودی‌های دیروز قابل تحمل، مطالبات طبقه پائین و بخشی از مطالبات فرهنگی و اجتماعی طبقه متوسط از جمله مبارزه با فساد و تبعیض اصلاح ساختار اداری، مبارزه با آسیب‌ها اجتماعی حفظ محیط زیست و امثالهم است؛ و نیز مطالبات حوزه خصوصی از جمله آزادی اجتماعی و حقوق شهروندی.

لازم به توضیح است که در بحث رفع تبعیض از منظر حکومت، شامل اشرافیت مذهبی نمی‌شود. چه متأسفانه در نظام جمهوری اسلامی یک تصور غلط وجود دارد که بقای نظام را به تداوم اشرافیت مذهبی پیوند زده است فلذا در بحث رفع تبعیض هرگز به این موضوع نمی‌توانید فکر بکنید بلکه این گونه مطالبات در مطالبات ممنوع طبقه‌بندی می‌شود همچنین تبعیض قومی گرچه آن حساسیت اشرافیت مذهبی را ندارد، اما به واسطه وجود نوعی نگرش امنیتی در لایه‌های حکومت جزو مطالبات چالشی طبقه‌بندی می‌شود.

۲-مطالبات چالشی: عبارت است از مطالبات خودی‌های دیروز چالشی، مطالبات طبقه متوسط در حوزهٔ عمومی و هم آنچه از سایر حوزه‌ها باقیمانده است.

۳- مطالبات ممنوع: مطالبات خودی‌های دیروز غیرقابل تحمل و مطالبات غیرخودی‌ها.

### • فراوانی مطالبات:

با توجه به فراوانی زیادی که در طبقات پائین وجود دارد، (در اینجا فراوانی دقیق مدنظر نیست) حتی در مرزبندی طبقات هم طبق طبقه‌بندی‌های پیشرفته طبقه‌بندی متوسط بالا و پائین وجود دارد و لذا اگر این را بپذیریم بخشی از طبقات متوسط می‌توانند مطالبات طبقه پائین را داشته باشند و از آنجا که می‌توانند جز طبقات پائین باشند، مطالبات طبقه متوسط هم می‌تواند از سری طبقات پائین مطالبه شود. علی‌ای‌حال در یک جمع‌بندی سرانگشتی یعنی تا آن حدی که در بحث ما کفایت می‌کند:

**رتبه‌بندی طبقات و گروه‌ها از منظر فراوانی**

۱-مطالبات طبقه پائین

۲-مطالبات طبقه متوسط

۳-مطالبات غیرخودی‌ها و خودی‌های دیروز

**رتبه‌بندی مطالبات از نظر فراوانی**

۱-مبارزه با تبعیض (هرگونه تبعیض اعم از اشرافیت مذهبی -سیاسی و اجتماعی و قومی).

۲-مبارزه با فساد که بیشترین فراوانی را در طبقات متوسط و پائین دارد البته بعد از مبارزه با تبعیض

۳-توزیع عادلانه درآمد

٤-مطالبات قومی

۵-حقوق شهروندی، حقوق زنان، توزیع عادلانه ثروت و سایر مطالبات

**رتبه‌بندی مطالبات از منظر انگیزه**

۱-مطالبات قومی و مذهبی

۲-مبارزه با تبعیض و فساد و توزیع عادلانه

۳-سایر مطالبات

توضیح این که مسلم است وزن و انگیزه در سایر مطالبات یکسان نیست با هم تفاوت دارد اما میزان و اندازه‌گیری دقیق آن مستلزم تحقیقات میدانی و دقیق است که در این مقاله به علت تفاوت اندک همه در یک رتبه قرار گرفته‌اند. البته قصد ما در رتبه‌بندی‌ها آمار و ارقام دقیق نیست بلکه نشان دادن این نکته است که چنین تصوری در نزد دوستان اصلاح‌طلب نبوده است. همان‌طور که بعداً خواهیم دید، جهت‌گیری‌ها و بیان مطالبات در گفتمان دوم خرداد فاقد چنین ویژگی بوده است؛ بنابراین تا همین حد و با یک حساب سرانگشتی خیلی از مسائل در بخش‌های بعدی بحث آشکار خواهد شد و این که چرا بر خلاف تصور اصلاح‌طلبان آقای کروبی چنان رأیی می‌آورد و مسائل بعدی توضیح پیدا می‌کند.

### • مطالبات ملی:

برخی از مطالبات گرچه دارای جایگاه طبقه یا گروه خاصی است اما در شرایط خاصی و یا در نتیجه ساختار حاکمیت ممکن است تبدیل به مطالبات ملی شود در ایران مسأله رفع تبعیض و گرایش به تکنولوژی و استفاده از نخبگان دانشگاهی از مطالبات ملی شده است.

### • فشار مطالبات:

بعد از پیروزی و آزاد شدن و طرح مطالبات مقوله فشار مطالبات پیش می‌آید. اگر به این فشار پاسخ داده شود، اعتمادسازی به وجود می‌آید و در سایه این اعتمادسازی زمینه‌های تشکیل احزاب قوی فراهم می‌آید. در صورت عدم توجه به فشار مطالبات بی‌اعتمادی پیش آمده و احزاب پایگاه اجتماعی خود را از دست داده و تبدیل به احزاب بی‌خاصیت و فرمایشی می‌شوند و محل رفت‌وآمد اشراف و زد و بندهای مافیائی و غیره شده به بیراهه می‌روند.

### • نظم مطالبات:

آزادسازی مطالبات منجر به نظم مطالبات شده و جامعه تقسیم‌بندی می‌شود. در این صورت احزاب باید تکلیف خود را مشخص کنند که چه مطالباتی را می‌بایست نمایندگی کنند. انتظار این که احزاب بتوانند حرکت‌های پوپولیستی داشته باشند در این مرحله ممکن نیست. بعد از دوم خرداد اصلاح‌طلبان آن را با قبل از پیروزی اشتباه گرفتند و قصد داشتند به جای پاسخ‌گویی به مطالبات و تن دادن به نظم مطالبات و تعریف پایگاه اجتماعی خویش از رانت حرکت‌های پوپولیستی استفاده کنند که نشد و نمی‌شد چون نظم مطالبات چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد.

### • وزن مطالبات:

منظور از وزن مطالبات ترکیب فراوانی با انگیزه است و نیز رتبه‌بندی مطالبات از منظر وزنی. مطالبات قومی و مذهبی از نوع مطالبات فرا طبقه‌ای هستند و خاصیت فراگیری دارند. بدیهی است که فراوانی آن‌ها بستگی به فراوانی اقوام (به تجزیه و مجموع اقوام) و مذاهب آن‌هاست گاهی اوقات فراوانی قومی و مذهبی کاملاً همپوشانی می‌شود در مورد ترکمن‌ها، کردها و بلوچ‌ها این چنین است.

اما همهٔ این مطالبات زمانی منجر به فشار مطالبات می‌شود که تبدیل به جنبش و حرکت شود. در خصوص ترکان-کردها-بلوچ‌ها و عرب‌ها این جنبش وجود دارد.

در مورد مطالبات طبقات که فراوانی زیادی دارند. دو بحث وجود دارد آیا جنبش و حرکت طبقه متوسط و طبقه پائین وجود دارد یا نه؟ در ایران طبقات اجتماعی به دلایل مختلف فاقد جنبش هستند و لذا فشار مطالبات وجود ندارد. الا در سه مورد ۱-رفع تبعیض ۲-مبارزه با فساد و ۳-گرایش به علم و فناوری که هر سه این موارد در شرایط خاصی تبدیل به مطالبات ملی شده است. سایر مطالبات طبقات اجتماعی به مرحله فشار نرسیده است؛ و لذا فراوانی آن‌ها در مقابل مطالبات قومی و مذهبی مهم نیست.

### • رتبه‌بندی وزنی مطالبات:

مجموع مطالبات همهٔ اقوام و همهٔ اقلیت‌های مذهبی نزدیک به ۸۰ درصد فراگیری در جامعه ایرانی را دارد:

مطالبات قومی و مذهبی ۲-رفع تبعیض و مبارزه با فساد ۳-سایر مطالبات

پاسخ به سؤال چرا عده‌ای لفظ اصلاحات را بکار می‌برند و عده‌ای نگرشی جنبشی دارند

این که چرا عده‌ای لفظ اصلاحات را بکار می‌برند و بعضی لفظ جنبش را، ناشی از این مسأله است که عده‌ای یعنی آن‌هایی که داخل چرخه قدرت بودند و یا چنین احساسی داشتند با انتخاب به ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس و وزارت به مطالبهٔ خود دست یافته بودند بنابراین از منظر آنان مطالبه‌ای وجود نداشت فلذا اصلاحات به‌خوبی منظور آنان را تأمین می‌کرد. خودی‌های دیروز چالشی و خودی‌های دیروز غیرقابل تحمل و غیرخودی‌ها مطالبات خود را تحقق نیافته می‌دیدند لذا از منظر آنان، در وضعیت جنبش قرار داشتیم و بنابراین مفهوم جنبش مدنظرشان بود و لفظ اصلاح‌طلبی و امثالهم را به کار می‌بردند. بدیهی است تعداد کسانی که اصلاحات را بکار می‌برند بسیار کمتر از کسانی بود که لفظ اصلاح‌طلبی را مناسب می‌دانستند. چراکه تعداد خیلی کمی به قدرت رسیده بودند و مفهوم اصلاحات از منظر اکثریت جامعه قطعاً متفاوت‌تر از رسیدن به قدرت بود. از منظر اکثریت اصلاحات زمانی حاصل می‌شد که قدرت نقد کردن مطالبات وجود داشت و چون چنین قدرتی عملاً وجود نداشت، لذا وضعیت در حالت جنبش بود.

### • داستان اصلاحات

ما داستانی داریم از اصلاحات که دارای دو اپیزود است. اپیزود اول اشاره‌ای دارد به وضعیت آستانه قبل از انتخابات هفتمین دورهٔ ریاست جمهوری که از سال ۷۵ شروع می‌شود و تا انتخابات پیش می‌رود و داستان دیگری که بعد از انتخابات اتفاق افتاد چراکه هر کسی که می‌خواهد آسیب‌شناسی کند باید داستان خودش را آشکار بیان کند تا هم شنونده متوجه شود که او چه چیزی را آسیب‌شناسی کرده است و بنابراین امکان نقد منصفانه برای دیگران هم فراهم شود و گوینده یا نویسنده هم در طول تحلیل خود از مسیر اصلی منحرف نشود.

### • داستان اول-سال‌های ناامیدی

اصلاح‌طلبان یا بهتر است بگوییم جناح چپ (نیروهای خط امام) بعد از یک دوره سکوت از سال ۷۱ تا ۷۵ با فعالیت مجدد دفتر تحکیم و لیست دادن در انتخابات دوره پنجم مجلس به عرصه سیاسی بازگشت. در سال ۷۵ بحث انتخابات ریاست جمهوری مطرح بود مجدداً طبق سنت همیشگی تنها گزینه جناح چپ میرحسین موسوی نخست‌وزیر دوران جنگ به اذهان متبادر شد با اعلام عدم کاندیداتوری ایشان گزینه جای گزین مدت‌ها محل بحث بود تا این که سید محمد خاتمی کاندیدای مجمع روحانیون مبارز اعلام شد. این را هم بگوییم هدف از شرکت در انتخابات در واقع شناسایی مجدد نیروهای خط امام و تشکیل و سازمان‌دهی مجدد آنان در یک حزب قوی و فراگیر بود نه پیروزی در انتخابات.

خاتمی هم نه به قصد پیروزی بلکه برای شناسایی نیروهای پای کار و سازمان‌دهی به میدان آمد؛ اما هدف دیگر نیروهای خط امام بازگشت به اهداف خط امام و احیاء مجدد ارزش‌های دهه اول انقلاب بود که در دوره دولت میرحسین موسوی وجود داشت. بحث فقر و غنا، ولادت مطلقه فقیه (با آن تفسیری که امام از این واژه داشتند) و بحث‌های مشابه خصوصاً حذف نظارت استصوابی (البته نه این که تأیید صلاحیت ملغی و رد صلاحیت به‌جای آن مطرح شود بلکه مرجع تأیید صلاحیت بجای شورای نگهبان وزارت کشور قرار می‌گرفت) و غیره.

اما در این میان حلقه کیان در طی سال‌های ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و حمایت غیرمستقیم ایشان از عبدالکریم سروش و سایر دگراندیشان توسط ماشاءا...شمس‌الواعظین و دیگران شکل گرفته بود. ناگفته پیداست که بحث اصلی حلقه کیان خاتمه انقلاب و تولد نظام بود و همچنین بحث‌های مربوط به سکولاریسم و وکالت و ... و اتفاقاً در دانشگاه‌ها هم نفوذ خوبی کرده بود؛ و یکی از حلقه‌های قوی فرهنگی تأثیرگذار در دانشگاه‌ها بود.

گفتمان حلقهٔ کیان، گفتمان سروش بود و نیروهای مؤثر در دانشگاه‌ها هم تحکیم وحدت با تلفیق این دو موجود به وجود آمد که تشکیلات و نیروهایش خط امامی بود و گفتمانش کیانی البته در حلقه کیان از ادوار تحکیم هم قلم می‌زدند. از گفتمان‌های موازی با حلقه کیان، عصر ما ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود که در دانشگاه‌ها خصوصاً در نیروهای جوان و رادیکال تأثیرگذاری داشت. با این پیشینه وارد انتخابات می‌شویم. امروز دیگر امام نیست و از حمایت ایشان هم خبری نیست باید همراهی مردم را به دست آورد. همه رسانه‌ها هم در انحصار رقیب. تنها رسانه سلام است که نیروهای خط امام می‌خوانند نه تودهٔ مردم و کیان و عصر ما که نخبگان -اعم از سیاسی و دانشگاهی- می‌خوانند.

از سوی دیگر رشد طبقه متوسط و افزایش شمارگان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی خواهان آزادی استفاده از اینترنت و ماهواره و تنوع و آزادی‌های اجتماعی رابطهٔ زن و مرد و امثالهم هستند. از سوی دیگر در انتخابات مجلس پنجم کارگزاران تکنوکرات متولد می‌شود که به‌خوبی می‌تواند افکار و خواسته‌های طبقه متوسط و نخبه را نمایندگی بکند و اتفاقاً کاندیداهای آن‌ها هم در مجلس رأی بالایی در تهران آورده و وارد مجلس می‌شود. همهٔ علائم حاکی از این است که اگر خاتمی و حامیان او خواسته‌ها و مطالبات طبقه متوسط را مطرح کنند رأی قابل اعتنایی خواهد آورد. شخصیت علمی و دانشگاهی و رفتار حسنه او در زمان وزارت با طرح مطالبات طبقه متوسط سنخیت داشته و مقبول می‌افتد؛ و مطالبات طبقه متوسط گزینه تبلیغاتی می‌شود. برآورد این است که خاتمی بتواند رأی قابل قبولی کسب کند؛ و این رأی مبنای کار تشکیلاتی و حزبی بعدی بشود.

### • داستان دوم-ماه‌عسل اصلاحات

جناح چپ و خط امام که انتظار چنین پیروزی را نداشت، بر قله این موج قرار گرفت اکنون کسانی که این حماسه را آفریده بودند، به قدرت خویش ایمان آورده و دارای اعتماد به‌نفس شده و مطالبات طبقات پائین و سایر مطالبات آزاد می‌شوند. از این پس ما شاهد پدیده‌ای هستیم بنام فشار مطالبات، فشار مطالبات نه تنها جناح چپ بلکه کل حکومت را تحت فشار قرار می‌دهد؛ و به تدریج نظم مطالبات وارد معادلات سیاسی می‌شود و معادلات سیاسی بر اساس مطالبات شکل می‌گیرند. گرچه اصلاح‌طلبان که تا دیروز در فکر متشکل کردن نیروهای خود بودند و یک قسمت فکرشان هنوز هم سازمان‌دهی مجدد خط امام بود، خود را برای این مسأله آماده نکرده بودند. تشت آرا، آشفتگی فکری-در گفتمان خاتمی ناظر به این مسأله است.

بدیهی است که اصلاح‌طلبان از یک سو تحت فشار مطالبات هستند و از سوی دیگر قدرت کافی ندارند چراکه ساختار اشرافی حکومت که نهادهای انتصابی را سر راه اصلاح‌طلبان قرار داده، قدرت آنان را بینهایت ناکارآمد ساخته است. از سوی دیگر اصلاح‌طلبانی که به‌دنبال انسجام نیروهای خط امام بودند. با پیروزی در انتخابات به‌چیزی فراتر از خواسته خود رسیدند و بنابراین نیازی نداشتند تا تلاش بیشتری داشته باشند؛ اما دوستان حلقه کیان خواستار پاسخ‌دادن به فشار مطالبات بودند. نهایتاً به دو گروه اصلاح‌طلبان میانه‌رو و اصلاح‌طلبان تندرو تقسیم شدند.

دیدگاه

## در نسبت دین با ناسیونالیسم

ادریس محمدی
روزنامه‌نگار
و پژوهشگر مطالعات ایران و عرب
Edrismohammadi1994@gmail.com

نمی‌دانم چگونه می‌شود ایران، هند، آمریکا و دیگر جوامع هفتاد رنگ را به فرش مملو از طرح تشبیه نمود؛ ولی دست‌کم می‌توان از مفهوم آن تنوع را مستفاد کرد. تنوعاتی که به قول اندیشمندان علوم زیستی، بیشتر از جنبه‌های زیست‌شناختی مورد بررسی هستند تا از دیدگاه‌های نژادی و قومی! بشر را از هر دیدگاهی بررسی کرد – علی‌رغم تمامی گوناگونی‌ها و تفاوت‌ها – ما را به حقیقت واحد یک کلمه‌ای می‌رساند و آن «بشریت» است. انسانی که اومانیسم اروپایی، وی را در مرکز ثقل اندیشه خود قرار داد و به مفهوم انسانیت رنگ و لعاب دیگری بخشید. توجه به انسان علاوه بر خلق مضامین شعری و مجسمه‌های مثال‌نزدنی که عمدتاً بیانگر رنج، عشق، شادی و دیگر عواطف انسانی بودند؛ سبب گردید این پرسش مهم پیش آید که چگونه می‌توان انسان را حرمت بخشید؟ انسانی که سالیان بی‌شماری در رنج و اسارت طبقات برتر قرار داشت؛ هم‌اکنون در مرحله‌ای قرار دارد که می‌خواهد «دادِ خویش» بستاند. قرائت‌های مختلف دینی، علی‌الخصوص اسلام اگرچه از برابری طبقات مختلف انسانی «إنّ أکرمکم عندا... اتقاکم» و به قول فمینیست‌های مسلمان برابری زن و مرد «إنّا خلقناکم من ذکر و أنثی ...» صحبت به میان آوردند؛ اما بشر، به‌ویژه بشر اروپایی بدان بسنده نکرد و هر روز در کنکاشی جدیدتر پیگیر مطالبات انسانی خود می‌شد. گاه در قامت کارگر و گاه در لباسی زنانه و گاه در جامه سیاه؛ مسأله اما برای حکومتگران جمع تمامی این پیچیدگی‌های انسانی در «نقطه اتحاد» بود.

در روایتی که نگارنده از صحت و سقم آن اطلاعی ندارم؛ پیامبر اسلام می‌فرماید «اختلاف امتی رحمه» اما این روایت چه ضعیف باشد و چه صحیح، خود حاوی پیامی تأمل‌برانگیز است. حقیقتاً اینکه نگهداشت ملل گوناگون با توجه به عناصر مختلفشان چگونه امکان‌پذیر می‌باشد موضوعی است که اندیشمندان علوم اجتماعی بدان پرداخته و اعصار متمادی را در راستای این اندیشه به واژه‌پردازی و طراحی تئوری به سر برده‌اند. اینکه در عصر کنونی پلورالیسم چقدر می‌تواند مبین جمله مذکور پیامبر باشد و تا چه مقدار می‌تواند بر و رویی مدرن به آن ببخشد، خود مورد جدل و گاه اعتراض است؛ اما در یک صورت‌بندی کلی، طرحی است که از منظری مدرن صاحب رهیافتی تاریخی و حتی دینی می‌شود. جامعه زمان پیامبر نیز متشکل از گروه‌های متفاوت بود که به‌رغم اختلاف‌های زبانی و نژادی که داشتند همگی در زیر سایه عامل دیانت به اتحاد کلمه می‌رسیدند و به گونه‌ای می‌خواستند به هر شکلی در ذیل «حتّی تفلحوا» قرار گیرند. عنصر دیانت که از تشکیل اولین دولت – ملت‌ها تاکنون، کمابیش جای خود را به ناسیونالیسم داده است عوامل افتراق را در زیر مفهوم «میهن» جمع گردانیده و این جای گذاری نه از سر خصومت با دین، بلکه در پی مرزبندی‌های جوامع بین‌المللی پدید آمده است. موضوعی که متأسفانه نواندیشان یا روشنفکران دینی به‌خوبی قادر به تشریح و تبیین آن برای عموم و خصوص جامعه نبوده‌اند و جدال نامفهوم و بی‌سرانجام دین و دولت از همین قسم نشأت می‌گیرد. همچنانچه سکولاریسم تا به‌حال به‌خوبی توجیه نشده، رابطه میان دین و دولت – و عناصر آن چون ملت و سرزمین – نیز به‌درستی موردبحث قرار نگرفته و این خود عاملی است برای ایجاد تضادی نامیمون و روی گردانی از دین یا میهن! اگرچه تئوری‌های دینی و ملی از جوانبی با همدیگر اختلاف دارند اما این اختلاف برگرفته از اصل و اساس آن‌ها نیست؛ بلکه منبعث از شارحان آن است که حقیقت آن را بنا به رأی خود (سهواً یا عمداً) منقلب می‌کنند. از اولین مفسران تاکنون، هیچ یک تعریف درستی از این رابطه ارائه نداده‌اند. از بحث انواع حکومت‌داری گرفته تا نحوه تعیین خلیفه، همگی به امور مستحدثه و گاه به منافع شخصی بر می‌گردد. (ر.ک معمای غزالی، ادریس محمدی)

مضافاً اینکه وجوه اشتراک این دو مفهوم بسیار است که اهم آن اجتماع عده‌ای با تفاوت‌های بسیار در ذیل یک بیرق است. اگرچه ناسیونالیسم افراطی، هیتلر و تفسیر پررنگ و آب و گاه پرطمطراق دینی، داعش را می‌سازد؛ اما حقیقت متعادل را نمی‌توان از هر دو گرفت و استفاده این مفاهیم در کنار همدیگر لزوماً معنی سلبی ندارد. همچنان که جدایی آن دو لزوماً بازدهی مثبتی را شامل نمی‌شود. سرانجام اینکه مراد حقیر دفاع و رد این یا آن موضوع نیست؛ بلکه تذکر این موضوع است که ما چقدر در مفاهیم دچار آسیب گشته‌ایم.

# جهان‌شناسی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سوئد

حمیدنباتی
پژوهشگر
hamid.nabati@hotmail.com

پیشرفت در همه جوانبی که در سالم و پویا نگاه‌داشتن یک جامعه موردنیاز هستند مستلزم شناخت جوامع مختلف و استفاده از مدل‌هایی است که در جوامع دیگر مفید بودن خود را نشان داده‌اند. هرچند موفق بودن این مدل‌ها در جوامع دیگر لزوماً موفق بودن آنها در جامعه ما را تضمین نمی‌کند، اما شناخت این مدل‌ها و بومی‌سازی آنها می‌تواند منافع زیادی را بدون صرف هزینه‌های بالا نصیب جامعه بکند. سوئد به‌عنوان یک جامعه نسبتاً موفق در مدل‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌تواند نمونه بسیار خوبی برای این نوع تحلیل باشد. این کشور امروزه یک جامعه موسوم به رفاه شناخته می‌شود که سطح زندگی مردم در زمینه مسکن، بهداشت، اقتصاد و آموزش در درجه بالایی قرار می‌گیرد. در این نوع جوامع مردم همبستگی بالایی را در اداره جامعه به نمایش می‌گذارند و در عوض همه به‌صورت تقریباً یکسانی از مواهب به‌دست‌آمده از این همبستگی در جامعه استفاده می‌کنند.

جامعه هم متقابلاً کوشش می‌کند که از راه نظام صحیح مالیاتی پول و امکانات موجود را طوری توزیع و باز توزیع کند که افرادی که از سطوح پایین‌تری از امکانات برخوردار هستند بتوانند سطح استفاده خود از مواهب به‌دست‌آمده از همبستگی را افزایش دهند. در سلسله مقالاتی که به‌صورت ماهیانه در این نشریه ارائه خواهد شد، سعی می‌شود تا الگوهای استفاده‌شده در این کشور جهت توسعه سیاسی و اقتصادی معرفی و تحلیل شوند تا خوانندگان محترم بتوانند ضمن آشنایی با جوامع موفق دنیا، از الگوهای کارای سوئد ایده گرفته و با بالا بردن دانش عمومی خود، ازآن‌جهت ارتقای سطح عمومی رفاه و توسعه سیاسی اجتماعی در کشور عزیزمان ایران استفاده نمایند.

سوئد یکی از کشورهای اتحادیه اروپاست که با جمعیتی کمی بیش از ده میلیون نفر به نسبت وسعت ۴۵۰۰۰۰ کیلومتری آن، کشور کم جمعیتی در نظر گرفته می‌شود.

ازلحاظ وسعت این کشور بعد از روسیه، اوکراین، فرانسه و اسپانیا قرار می‌گیرد. حدود ۳/۵ میلیون نفر از جمعیت ده میلیونی کشور در سه شهر بزرگ آن استکهلم (پایتخت)، یوتبوری و مالمو زندگی می‌کنند. حدود هفده درصد از جمعیت سوئد را گروه مهاجران تشکیل می‌دهند که اکثریت آنها از فنلاند، یوگسلاوی سابق، عراق و در سالهای اخیر سوریه به سوئد مهاجرت کرده‌اند. جدول زیر آمار مهاجران به کشور سوئد را در سال ۲۰۱۷ نشان می‌دهد. ۱۴۴۲۸ نفر از این مهاجران، اتباع سوئد بوده‌اند که در دو مرتبه از خارج از کشور برای زندگی به سوئد بازگشته‌اند.

علیرغم عضو بودن در اتحادیه اروپا، سوئد بجای یورو از واحد پولی کرون استفاده می‌کند که در حال حاضر ارزشی حدود یک‌دهم یورو دارد. ازلحاظ دموکراسی سوئد یکی از دمکرات‌ترین کشورهای دنیاست که مردم نقش کاملاً مؤثر و مستقیمی در انتخاب سیاستمدارانی که بایستی کشور را اداره کنند دارا می‌باشند. سوئد یک کشور سلطنتی هم در نظر گرفته می‌شود، بدین معنا که بالاترین مقام رئیس‌جمهور نبوده، بلکه یک پادشاه (ملکه) است که این مقام را در اختیار دارد. در حال حاضر پادشاه سوئد کارل گستاو شانزدهم هست که بر طبق قانون اساسی سوئد هیچ‌گونه قدرت سیاسی نداشته و صرفاً شاه و خاندان سلطنتی به‌عنوان نمایندگان کشور سوئد در مراسم‌های گوناگون و رسمی حضور پیدا می‌کنند.

**منبع ویکی‌پدیا**

موقعیت جغرافیایی کشور سوئد (سبز تیره) در کره زمین و اتحادیه اروپا (سبز کم‌رنگ)

آمار مهاجرین به سوئد در سال ۲۰۱۷. منبع: اداره آمار مرکزی سوئد www.scb.se

# نقد و آسیب‌شناسی نحله (مشرب و مسلک) سیاسی اصلاح‌طلبی

۱۰

حسن اسدی
عضو شورای عالی سیاست‌گذاری
حامای استان زنجان
hasanasadi.1338@gmail.com

**در شمارگان گذشته رویکرد کلی بحث را بر مفهوم بسیار عمیق مطالبه و مخصوصاً مطالبه از چه نوعی بنیاد گذاردیم و با ورود در حوزه ارکان و مؤلفه‌های لازمه یک کار سیاسی (۱. سازمان‌دهی ۲. آموزش ۳. انضباط تشکیلاتی ۴. تبیین مسئولیت سیاسی) عنوان داشتیم که اصلاح‌طلبان نتوانسته‌اند این مؤلفه‌ها و ارکان را در متن یک تشکیلات پایدار و هدفمند باور و با تلاش برای نهادینه ساختن آن‌ها در متن مجموعه‌هایی که چون قارچ رویش دارند و هر روز اصلاح‌طلبی برای خود دکانی سرپا می‌کند تا شاید بتواند از حاکمیت امتیازی بگیرد و با این کار چون دشنه‌ای همه تار و پود مجموعه اصلی را از هم می‌درد مشی اصلاح‌طلبی را سامان و روح جدی و تازه‌ای در آن بدمند و در ادامه با تأکید روی این اصل که رهبران اصلاح‌طلبی یا در داخل کشور به راویان شکرشکن شیرین گفتار اتفاقات تبدیل شده‌اند و یا از ایران کوچ کرده و با اینکه از امکانات رسانه‌ای گسترده‌ای آن‌هم با سهولت و سادگی فراوان در بهره‌برداری برخوردارند همه کارشان به تولید هجاها و نجواهایی تبدیل شده است که حتی در خود آن‌ها توان انگیزانندگی برای در پیش گرفتن یک مشی پویا و رو به تعالی ایجاد نمی‌کند، با این شمای موجز از سابقه گفتار فکر می‌کنم که بحث در خصوص نوع و کیفیت مطالبات را به همین‌جا بسنده کنیم و با کشاندن حوزه کلام به این وادی که اصلاح‌طلبان نمی‌دانند و یا نمی‌خواهند بدانند که باید رفتار مطالبه گرانه خود را سامان دهند و از امکانات و ابزارهایی کاملاً ویژه‌ای در این زمینه استفاده کنند، به آسیب‌شناسی آنچه گریبان مدعیان اصلاح‌طلبی و جامعه را به چنگ آورده و هر روز بیش از گذشته فضای تنفس و فعالیت همه را تنگ می‌کند بپردازیم:**

اما قبل از ورود در فضای حسی بحث در ابتدا لازم می‌نماید که به این واقعیت اندک ورودی داشته باشیم که شعار مردمی «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا دیگه تمومه ماجرا» نه یک برداشت و شعار هیجانی محض و نه یک نه بزرگ بر اصل مسلم و الزامی اصلاح‌طلبی است بلکه یک دست رد به سینه کسانی است که در طول دهه‌های گذشته با تکیه بر منطق ساختاری و جایگاه رهبری سیاسی (که به تبع خود مشارکت در همه مبادلات و معاملات رو و پشت پرده را مورد تأیید قرار می‌دهد) تلاش داشته‌اند که مفهوم بنیادینی به نام اصلاح و اصلاح‌طلبی را در گروگان و مصادره خود داشته باشند و از قبل این اتکای صرف بدون آنکه عملشان مطابقتی با مقتضیات اصلاح‌طلبی داشته باشد با تدوین و تأکید بر مناسباتی خود را شریک حاکمیت و سوار بر کول مردم بسازند و همین شترسواری دولادولا بود که چنین مدعیانی را به‌جایی راند و در گوشه‌ای گیر انداخت که در آن نه حاکمیت برایشان تره خرد می‌کند چون می‌بیند که حرکت و شعار این قوم برانگیزاننده و حلال مشکل عمومی نیست و. نه مردم تکیه‌گاه تمناها و آرزوهای خود را بر ظرفیت و تحمل اصلاح‌طلبان شعاری استوار می‌سازد زیرا که به عینه دریافته است که توصیه‌های بسیار محتاطانه و فاقد اعتبار آن‌ها اثربخشی خاصی بر حاکمیت برای تغییر در نگرش‌ها و الگوها ندارد

حال برای بسیاری از ما وابستگان به این مجموعه این سؤال مطرح است که چرا به چنین موقعیت و شرایطی رسیده‌ایم شرایطی که در آن با یک منطق محاسباتی بسیار ساده می‌شود گفت که هم از گندم رأی شده‌ایم و هم از خرمای بغداد؟

برای پاسخ به این سؤال به‌اجبار باید بازگردم به این نکته که متأسفانه اصلاح‌طلبان نتوانستند و یا اساساً نخواستند بدانند که باید رفتار مطالبه گرانه خود را با استفاده از امکانات و ابزارهای کاملاً مشروع و قابل قبولی سامان دهند

در چرایی این اتفاق باید گفت که اصلاح‌طلبان با همه فرازوفرودهایی که داشته‌اند هنوز درنیافته‌اند که باید به‌صورت جدی و عملی برای سه آیتم زیر در عمل سازمانی –تاریخی اقدامات و فعالیت‌های درست و برنامه‌ریزی‌شده‌ای داشته و آن را منتشر و مورد تأکید همگانی قرار دهند

۱-بررسی مسئله

۲-شناخت و قبول راه‌حل

۳-ایمان خالصانه نسبت به اجرای آن و یا توضیح شفاف این نکته که چرا نتوانسته‌اند بدان عمل کنند

اجازه بدهید تا این سه آیتم را در عالم واقع واشکافیم تا ببینیم که چرا اصلاح‌طلبان نتوانستند و یا اساساً نخواستند که در جایگاه واقعی ادعایی که دارند قرار گیرند

عزیزان مسأله امروز ما و یا مسأله‌ای که بعد از انقلاب می‌باید بدان می‌پرداختیم تا شرایط تنگناساز موجود به اجتماع و انقلاب تحمیل نشود چه بود و چیست؟

مشخصاً اگر به سه شعار محوری و محتوایی انقلاب که همانا استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بود بازگردیم این سؤال جدی در منظر دید واقع می‌شود که ما اصلاح‌طلبان در سال‌های پس از انقلاب چه آن زمانی که در قدرت محض بوده‌ایم و پشت و روی شمشیرمان می‌برید و چه آن زمانی که خود را در جایگاه یک قدرت سیاسی دریافت‌کننده مطالبات مردم برای تبدیل به توصیه به حاکمیت می‌دیده‌ایم به‌درستی به این شعارهای محوری توجه نکرده‌ایم و با پایداری و ثبات قدم مختص مجموعه‌های فکری، سیاسی در جهت تحقق آن‌ها اقدام عملی و یا تولید فکر علمی با محتوا نداشته‌ایم؟

و اگر داشته‌ایم و به راه‌حل‌هایی هم رسیده‌ایم آن را در حد اینکه خود را ملزم به قبول بدانیم و پاشنه کفش‌ها را برای عمل بدان‌ها وربکشیم مصمم و ملزم نیافته‌ایم

و درنهایت اینکه با ایمان و مخلصانه به دنبال اجرایی کردن آن‌ها نرفته‌ایم و یا با همان ایمان و اخلاص بر موانع و عواملی که مانع از تحقق آن‌ها می‌شده‌اند نتاخته‌ایم و حتی صمیمانه با حاکمیت در خصوص مسئولیت‌های شهروندی که داریم و وظایفی که به‌عنوان یک مجموعه سیاسی باید بدان‌ها بپردازیم اتمام‌حجت نکرده‌ایم و درجایی که باید مسائل را علنی کنیم مردمان را در جریان امور قرار نداده‌ایم و از اینکه نتوانسته‌ایم و نمی‌توانیم وعده‌ها و تعهداتمان را عملی کنیم راست و حسینی با آن‌ها گفتگو نکرده‌ایم

ببینید دوستان اینکه مردم می‌گویند اصلاح‌طلب، اصول‌گرا دیگر تمام ماجرا نه این است که آن‌ها با منطق و باور اصلاح‌طلبی و بازنگری و بهبود مخالفت دارند و قهر کرده‌اند و این بخش از فرهنگ انسانی را از مجموعه باورهای خود حذف کرده‌اند بلکه اشاره مستقیم آن‌ها به من و مایی است که

۱– مسئله و مشکل واقعی مردم را دریافت نکرده‌ایم

۲– راه‌حل‌ها را نیافته‌ایم و یا اگر هم یافته‌ایم آن‌ها را قبول و باور نکرده‌ایم

۳– مؤمنانه و با اخلاص در راه عمل بدان‌ها حرکت نکرده و یا باب گفتگو را با مردم باز ننموده‌ایم

وگرنه مردم و تاریخ به‌درستی می‌دانند.

که در هر اقدام و فعالیتی که انسان برای تأمین منافعی و یا عمل به تعهدی بدان‌ها مبادرت می‌ورزد احتمال موفقیت و یا شکست برابر با احتمال شیر و یا خط در یک پرتاب سکه است ولی آن چیزی که تحمل شکست را سخت می‌کند این است که عامل بکار دقیقاً مطالبه و یا آرزوی مردمان را نشناسد و یا اگر شناخت برای تحقق آن برنامه نداشته باشد و درنهایت اینکه اگر نتیجه حاصله مطلوب نبود به بهانه‌تراشی روی بیاورد.

برای نمونه مگر دولت در سال‌های پس از انقلاب در موقعیت حمایت و ارشاد، قرار نبود که منابع مالی در اختیار خود را به افرادی اختصاص دهد که دانش و مهارت تولید اشتغال را داشته باشند و یا مگر قرار نبود که از محل این اقدام دولت، فضای کسب‌وکار به نحوی رونق بیابد که فرهنگ مصرف جای خود را به باور تولید و مشارکت در آن بدهد؟

اگر هدف و مأموریت این بوده چرا موفقیتی حاصل نشده است و چرا اختلاس و ارتشاء همه منابع را بجای در خدمت تولید قرار گرفتن به سمت حوزه‌های خدماتی سوق داده و در بسیاری از جهات آن‌ها را از حیض انتفاع خارج کرده است؟

چند درصد از متخلفان اقتصادی منتسب به اصلاح‌طلبان بوده‌اند؟

چند درصد این تخلفات با اطلاع و تأیید اصلاح‌طلبان صورت گرفته است؟

و چند درصد از اصلاح‌طلبان دقیقاً درزمانی که از تخلفات آگاه شده‌اند اقدام به افشای آن کرده‌اند؟

**ادامه دارد**

# ما قانون می‌خواهیم

علی مهری

Ali.mehri1339@gmail.com

لوح با قانون چه تفاوتی دارد؟ لوح اوامر ملوکانه است که به‌اشتباه قانون تصور می‌کنیم. زمانی مقررات یک کشور لباس قانون به تن می‌کند که پروسه‌ی آن کامل طی شده باشد. قانون محصول تضارب آراء کسانی است که منتخب مردم هستند. به‌صرف این که عده‌ای به‌عنوان نماینده مردم بنشینند و مقرراتی وضع کنند قانون به‌وجود نمی‌آید. این که این افراد بدون هیچ گونه مداخله‌ای از سوی ناظران و مجریان (که از ضروریات بدیهی است) و با آراء مردم برگزیده شوند، از مقدمات لازم آن است؛ گرچه شروط کافی هم دارد. این که انتظارات از این جمع که زین پس مجلس یا پارلمان خواهیم نامید به چه کسانی محدود می‌شود از شروط کافی آن است. یک صد و اندی سال از مشروطیت می‌گذرد چقدر این مسئله تحقق یافته است؟ چقدر در طول سال‌های سلطنت پهلوی از فرمایشی بودن آن گفته‌ایم؟ فرمایشی بودن یعنی چه؟ یعنی این که به نام مردم ولی به امر ملوکانه مقررات وضع کردن؛ این چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ یکی از آن معانی این است که ظاهر دموکراتیک باید حفظ شود اما محتوی به اراده اقلیت حاکم و نتیجه آن این می‌شود که مردم چون این مقررات را از خود نمی‌دانند، به آن اعتقادی نداشته باشند و به‌قول معروف حتی التزام عملی هم ندارند مگر از روی ترس و یا اجبار باشد که به آن ناچارا تن بدهند و در طی سالیان دراز این گونه عمل شده و در خصلت و خلق و خوی ما جاافتاده است که قانون گریزی مترادف زرنگی قلمداد شود و مگر خود حاکمان به آن التزام داشته‌اند، اعتقاد بماند به جای خود، چون خود حاکمان نیز قانون را امری دست و پاگیر می‌دانسته‌اند و مگر همین امروز هم متأسفانه مشاهده و ملاحظه نمی‌شود؟ اگر چنین نیست لفظ و واژه‌ای فراقانونی معطوف به چه معنایی است؟ چرا چنین بوده است؟ چون نظارت بر اجرای قانون وجود ندارد. چه کسی باید بر اجرای قانون نظارت کند؟ همه می‌دانیم که نظارت بر اجرای صحیح قانون هم بر عهده قانون‌گذار نهاده شده است. در اینجا به معنای دوم فرمایشی بودن می‌رسیم. کسی که اوامر ملوکانه را مقرر می‌کند نمی‌تواند به آمر خود نظارت کند و این مفهومی است که تک‌تک نمایندگان در دوره‌ی پهلوی آن را به‌خوبی می‌فهمیدند. مداخله نه تنها به تعیین نمایندگان و تدوین مقررات در پارلمان پایان نمی‌پذیرد، بلکه دخل و تصرف و اعمال نظر در مقررات تدوین شده بعد از مجلس هم ادامه می‌یابد. مگر در دوره‌ی پهلوی مداخلات به انتخاب نمایندگان و تدوین مقررات خاتمه می‌یافت؟ (در مجلس سنا که مجلس اعیان و انتصابی بود، مقررات و قوانین بررسی و تأیید می‌شد) تن دادن به مقررات همین جوری تبدیل به فرهنگ نمی‌شود؛ در تمامی مراحل پای بند بودن به عدم مداخله از سوی حاکمان از شروط لازم آن است.

**• نقش احزاب و مطبوعات چیست؟**

نهادهایی که مجازند در آراء مداخله کنند احزاب هستند و مطبوعات، هم نقش اطلاع‌رسانی را دارند که نقش فراتر از احزاب را ایفا می‌کنند. لذا دامنه فرمایشی بودن باید گسترده شود تا با ناکارآمد کردن احزاب و مطبوعات پروسه فرمایشی کردن کامل شود. چرا احزاب و مطبوعات باید از حکومت مجوز بگیرند؟ اگر لازم است فعالیت‌ها شناسنامه‌دار باشند آیا از طریق ثبت کردن شدنی نیست؟ این همه پیچیدگی برای چیست؟ آیا برای مداخله و تکمیل فرآیند فرمایشی شدن نیست؟ «فرمایشی بودن» در درون خود مفهوم «ناکارآمدی» را هم همراه دارد. ناکارآمدی همزاد فرمایشی بودن است. چرا باید فرمایشی کرد؟ چون قدرت حاکم پاسخگویی و محدود بودن را دوست ندارد. «فراقانون» بودن می‌طلبد که همه امور فرمایشی باشد.

از دیگر سو، اگر قرار باشد همه فراقانونی عمل کنند چه اتفاقی می‌افتد؟ هرج و مرج حاکم می‌شود. لذا لازم است که فراقانونی بودن محدود بشود. محدود بشود به عده‌ای و این یعنی اعمال «تبعیض» پس نتیجه می‌گیریم که «تبعیض» هم همزاد «فراقانونی» بودن است.

به اینجا رسیدیم که ناکارآمدی و تبعیض همزاد فرمایشی بودن و فراقانونی بودن هستند. حال اگر این دو قضیه را به هم وصل کنیم چه اتفاقی می‌افتد؛ یعنی برای فراقانونی بودن به تبعیض می‌رسیم و برای تبعیض ما محتاج فرمایشی بودن هستیم که ناکارآمدی را هم به دنبال خواهد داشت:

ناکارآمدی فرمایشی بودن تبعیض فراقانونی

از سوی دیگر جامعه ما نیازمند طی کردن پروسه‌ی توسعه خود است. این توسعه نیازمند قانون است. توسعه که با دستور و بخشنامه انجام نمی‌شود و تحقق نمی‌پذیرد برنامه می‌خواهد؛ فرض ما این است که برنامه واقعاً یک برنامه توسعه مطابق شرایط محلی و لحاظ کردن مزیت‌ها و نواقص و پایش‌های پیشینی است و بدون کاستی و کاملاً عالمانه گزیده شده است؛ برنامه برای اجرا نیازمند قانون است. چه تعهدی وجود دارد که در راستای برنامه‌هایی که برای توسعه ریخته می‌شود عمل شود؟ چه تضمینی برای آن هست؟ با چه اطمینانی می‌توان مطمئن بود هزینه‌هایی که طبق برنامه متوجه جامعه می‌کنیم فقط هزینه نبوده و مسئولان و مأموران اجرا در قبال این هزینه‌ها به درستی عمل خواهند کرد و روزی این هزینه‌ها جواب خواهد داد؟ حال ناخوش امروز ما، در واقع همان فرداهای توسعه‌ای بود که پدرانمان به امیدش از لذت حال خودشان گذشتند؛ اکنون اما در کجا هستیم؟ اقتصاد خوداتکای سنتی‌مان تبدیل به اقتصاد وابسته به درآمدهای نفتی شد که اتفاقاً از رژیم گذشته یا همان تجربه پیشین مشروطیت به ارث رسیده و کماکان ادامه دارد. بحث ما اقتصاد توسعه نیست فقط اشاره مختصری بود به این که چرا به‌جای توسعه سر از ناکجاآباد درآوردیم؟ بعد از انقلاب همه یک صدا اسلام را می‌خواستیم؛ تعارف که نداریم؛ واقعاً بعد از چهل سال چقدر اسلامی‌تر شده‌ایم؟ واقعاً این قضای ما، این مجلس ما، این دولت ما چقدر اسلامی شده است؟ در مقابل چقدر از اسلام فاصله پیدا کرده‌ایم؟ و آینده جامعه ما به کدام سمت و سو می‌رود؟ خیلی راحت است هم در حوزه تصمیم‌سازی و هم در حوزه تصمیم‌گیری مشکل داریم. نه اجازه ورود دانش را می‌دهیم و نه همان را که نوشته‌ایم عمل می‌کنیم. این است که در بحث اقتصاد توسعه و توسعه‌نیافتگی ضرورت توسعه سیاسی که معبری است برای حاکمیت قانون چه در مراحل انتخاب چه در مرحله تدوین مقررات و چه بعد از آن و چه در بعد نظارت احساس می‌شود و بدون آن رشد اقتصادی دست‌یافتنی نیست به شرطی که رشد اقتصادی در جریان توسعه سیاسی فراموش نشود، چرا که در این مرحله توسعه سیاسی فقط یک معبر است.

من تعجبم این است که روشنفکران جامعه ما اعم از اصول‌گرا و اصلاح‌طلب و اپوزیسیون اصلاً چرا از این فاکتورها فراتر نمی‌روند و از مطالعات فرهنگی و نظریه‌های جدید قدرت استفاده نمی‌کنند؟

خیلی از پیچیدگی و سختی‌ها و خشونت‌های نهفته در گفتمان ما ریشه در نگرش معرفتی ما دارد. در حالی که غرب به‌سوی تغییر پارادایم دانایی خویش گام برداشته و انسان و هستی و جهان فنّاوری و همه‌ی دست‌آوردهای خود را باز تعریف می‌کند؛ شاید که این پیچیدگی‌ها واقعاً و الزاماً برای شناخت بشر لازم نیست؛ شاید یکی از دلایل ناتوانی ما در شناخت علت‌هایمان نیز ریشه در این پیچیدگی‌هایی دارند که خود ساخته‌ایم. علی ایحال گامی پیش می‌رویم ببینیم آیا در دل آن می‌توان به‌سادگی و شناخت دقیق‌تر و درست‌تری رسید یا نه؟

نسبت گفتمان و قدرت را در همه‌ی ابعاد و نیز دلایل و استدلال آن را به مطالعه‌ی آثار فوکو، هابرماس و دیگران حواله می‌دهیم تا وقتمان زیاد گرفته نشود. مختصراً اشاره می‌شود که برخلاف گذشته در آناتومی قدرت، اقناع که از جنس گفتمان و سخن است در ردیف سایر ابزارهای قدرت مانند اجبار و تطمیع قرار می‌گرفت نیست. با توجه به اهمیت و نقش گفتمان و زبان در ساخت ذهن و فرهنگ و نظم جامعه می‌توان به‌خوبی دریافت که قدرت چگونه خود را در گفتمان (نظم گفتار) باز تعریف و باز تولید می‌کند در درون آن غسل تعمید یافته و به درون قلب مردم رخنه کرده و موفق به جلب اعتماد مردم گردد.

قدرت‌های دموکراتیک مشروعیت خویش را از گفتمان جامعه خویش می‌گیرند و قدرت‌های غیر دموکراتیک نیز. اگر ساختار حکومت در ایران این چنین است و یا ساختار مشروطه سابق آن‌چنان بود ریشه در گفتمان جامعه‌ی ما داشت. جامعه‌ی ما متحول شد و به مشروطه رسید و تجربه شکست مشروطیت منجر به جمهوری اسلامی شد که در واقع تجربه دیگری از همان مشروطیت است و در درون گفتمان جامعه متحول شده‌ی ما. گرچه دو تجربه داشته‌ایم اما گفتمان، عوض نشده است و همانی بوده که قبلاً وجود داشته است. همان‌طور که آنها شبه‌مدرنیسم را در ایدئولوژی پهلوی ساختند ما هم شبه تئوکراسی را جانشینش ساختیم. مشکل ما روشنفکران نبودند، همان‌طور که مشکل ما امروز دین نیست، بلکه اشکال در جای دیگری است.

گفتمان جامعه ما اشرافی است. اشرافی نه به معنای ساختار فئودالیته‌ی آن که فوراً به دلیل نداشتن تجربه فئودالیسم آن را رد می‌کنیم. فئودالیته در غرب برتری خود را در گفتمان اشرافی باز تولید می‌کرد. اشرافیت یعنی برتری و شرف داشتن عده‌ای بر دیگران حالا این برتریت می‌تواند منشأهای زیادی داشته باشد. در تاریخ ما فره ایزدی، ظل ا...، نژاد آریایی و امثالهم بوده نوعی مزیت ویژه که عده‌ای را از دیگران جدا می‌کند. در اروپا این نگرش با فئودالیته (نسبی و فرزند ارشد) جفت و جور شده بود ولی در ایران به نحوی دیگری و با چیز دیگری پیوند خورده است.

گفتمان ما اشرافی است به این معنی که به عده‌ای شرافت و برتریت بخشیده است و خوب طبیعی است که این برتریت در ساختار حقوقی و نوع حکومت خود را نشان داده و باز تولید می‌کند. ایدئولوژی پهلوی هم مبتنی بود بر برتری نژاد آریایی و برتری زبان فارسی بر سایر زبان‌ها و گویش‌ها و آن را پیوند زده بودند با مدرنیته گو این که هزاران سال قبل کوروش کبیر منادی مدرنیته بوده و از این خیال‌بافی‌ها که شما و ما می‌دانیم هیچ واقعیت تاریخی و بیرونی ندارد و امثال تقی‌زاده‌ها و فروغی‌ها و افشارها و دیگران در فرهنگستان آن زمان به باز تولید این تفکر مبادرت کردند. آنها اشرافیت را از گفتمان ما گرفتند و در ایدئولوژی پهلوی بازسازی کردند. در جمهوری اسلامی هم همان اشرافیت کار خود را کرد. عده‌ای آن را گرفتند و در حکومت اسلامی بازخوانی کردند و این تجربه قبلی هم رفت. گرچه می‌دانیم فرهنگ اسلامی یکی از مدعیان اصلی نفی برتری نژادی و منادی برابری و برادری برای همه انسان‌ها بود ولی در ایران شیعه آرمانی به تدریج جای خود را به تشیع تاریخی داد و این که می‌گفتیم لیس اللانسان الا ما سعی و این که هر روز هفده بار می‌گوئیم محمداً عبده و رسوله... که محمد عبد اوست و زندگی‌اش سراسر عبد وار بود و این که می‌بینیم علی در خطبه‌های معروفش اشرافیت عرب را در هم می‌شکند و چوب همین مخالفت‌هایش را می‌خورد این که می‌بینیمان اکرم عندا... اتقی کم و سابقون السابقون اولئک المقربون که صراحتاً نظام نابرابری را در هم می‌شکند و به‌قول شریعتی همین تشیع علوی در طول تاریخ تبدیل به تشیع سیاهی می‌شود که سلطنت را از درون مکتب تشیع بیرون می‌کشد و از این حسین (ع) و راه حسین مخدّری می‌سازد که اکنون آن را مشاهده می‌کنیم و این همه عشق و علاقه و شور و هیجان تبدیل شده است به سازمان مذهبی‌ای که بتواند این نظام اشرافی و برتریت‌ها را توجیه بکند و قس علی هذا که همگان آن را بهتر می‌دانید.

پس مشکل ما دین نیست و من در تداوم دیدگاه شریعتی که تز مذهب علیه مذهب را مطرح کرد، گامی فراتر می‌روم و آن این که گفتمان اشرافیت است که علیه مردم موضع گرفته. همین اشرافیت است که آزادی و عدالت و هر چیز را در این سرزمین به نفع خود مصادره کرده است. در مواجهه با غرب هم اثر خود را می‌گذارد. از غرب می‌گیریم اما آن چیزی را که و آن طوری که یا ضرری به نظام اشرافی نداشته باشد و یا به نفع آن تمام شود و این است که نه پارلمان ما پارلمان است و نه دانشگاه ما دانشگاه است و نه صنعتمان صنعت و نه...

این اشراف به‌ظاهر و یا حتی به‌جد در بین خود جنگ زرگری دارند، نه دنبال ایران و ایرانیت هستند و نه دنبال اسلام و تشیع و نه اخیراً کسانی که دم از انقلاب می‌زنند به دنبال انقلاب هستند و نه مخالفانشان به‌دنبال جمهوریت و دموکراسی. استفاده ابزاری از اعتقادات و باورها و ارزش‌های جامعه در هر قضیه‌ای صادق است در قضیه حضور زنان در قضیه جوان‌گرایی رد پای آن را به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد. در ژن‌های برتر در انحصارطلبی در آقازاده‌های دختر و پسر در مشارکت زنان در امور جامعه در سهم‌خواهی‌شان از انقلاب و کشور که حضورشان هیچ توفیری در بهتر کردن حال جامعه‌مان ندارد. از این رو معتقدم نباید به نابرابری پنهان‌شده در ورای شعارها بی‌توجه باشیم. این گفتمان فقط در حکومت نمود ندارد در همه‌ی ابعاد و زمینه‌ها و بخش‌ها حضور دارد حتی در درون مخالفین و مناسبات درونی آنها. ما باید گفتمانمان را از اشرافیت و نابرابری پاک کنیم.

اما در ایران اشرافیت به سه دوره قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی تقسیم می‌شود و در هر کدام به‌نوعی بازسازی شده است. به‌قول یکی از صاحب‌نظران تاریخ ایران در دوران پهلوی که بعد از آن قاجار آمد و نیز در جمهوری اسلامی فقط ۵٪ خاندان‌های قدرت رفتند و ۹۵٪ باقی ماندند؛ و هنوز که هنوز است قدرت در دستان آنهامی چرخد چرا؟

چون برخلاف تصور، مشکل ما نه مدرنیته است و نه دین بلکه مشکل ما اشرافیت است که در گفتمان ما وجود دارد و این اشرافیت از درون خانواده و مدرسه و دانشگاه باز تولید می‌شود و در همه جا القاب و عناوین، حکومت بی‌چون و چرا دارند. ساختار بوروکراسی، مریض است. چون گفتمان اداری ما اشرافی است. ترفیعات بر اساس شایستگی‌ها نیست. بر اساس فضیلت‌ها و شرف‌هایی است که ربطی به شایستگی فرد ندارد و وابستگی به خانواده‌های قدرت و... این است که تا این گفتمان اصلاح نشود، ساختار دموکراتیک در آن جای نمی‌گیرد و درجایی که گفتمان دموکراتیک مبتنی بر برابری و برادری شکل نگیرد ما این مشکلات را خواهیم داشت.

نمی‌خواهم همه مشکلات را به همین کلمه فرو بکاهم. آری در نظام دموکراتیک هم مشکلات وجود دارند که با همت و با اتکا به دانش و فهم تک‌تک آحاد جامعه با این مشکلات مواجه می‌شویم؛ اما ساختار اشرافی خود مانع بزرگی است برای رها نشدن این استعدادها و خلاقیت‌ها و نیز کشنده همه‌ی انگیزه‌ها و توانایی‌ها بنابراین به‌نظر من مشکل ما با آزادی و استقلال و پیشرفت حل نمی‌شود مشکل ما با برابری و برادری حل می‌شود حتی در درون اصلاح‌طلبی هم ما گرفتار این اشرافیت و نابرابری هستیم. همان داستان کهنه خودی و غیر خودی که در مجلس ششم وارد ادبیات سیاسی ما شد و انحراف در اصلاح‌طلبی آغاز شد. همان داستان ایرانی و انیرانی (ضد ایرانی) که در شاهنامه داریم همان داستان با ما و برما. کدام ما؟ مایی که سعید است و برمایی که شقی است. در این داستان دیگر جایی برای توسعه وجود ندارد. جایی برای پاسخگویی نیست سعید به شقی پاسخ بدهد؟ ایرانی به انیرانی؟ خودی به غیر خودی؟ و این است که بعد از چهل سال رسیدیم به همان نقطه صفر. همچنان که بعد از صد سال رسیدیم به سر سطر و آغازی دیگر و تکراری دیگر باید فکری اساسی کنیم به این نقطه سرخط به این آغازهای دیگر به این تکرار در تکرار و چرخه مکررات. چاره ما یک کلمه است که مستشارالدوله در صد و پنجاه سال قبل گفت. نباید از قانون فرار کنیم. چاره ما قانون است نه فراقانون و نه اوامر ملوکانه و نه ...، قانون است که در درون خود برابری را دارد. چه حاکم چه محکوم در برابر قانون مساوی هستند تا کارآمدی به سیستم برگردد؛ و قانون نیز به عدم مداخله صاحبان قدرت در چرخه انتخابات برمی‌گردد تا مجلسی غیر فرمایشی و برخاسته از متن جامعه و کارآمد شکل بگیرد.

در جامعه نابرابر دل‌نگرانی و دلسوزی به خاطر ارزش‌های جامعه شعاری بیش نیست و تحت هر عنوانی باشد، فقط بهانه‌ای است برای مداخله و تداوم نابرابری. تجربه چهار دهه انقلاب هم آن را نشان داده است. برخلاف تصور ما دعوای جناح چپ و راست بر سر نظارت استصوابی بر سر اصل سی و هفت قانون اساسی و اصل برائت نبود. فقط دعوا بر سر مرجع تأیید صلاحیت بود (تأیید صلاحیت یعنی؛ اصل مجرم بودن همه مگر آن که صلاحیت کاندیدا تأیید شود). چپی‌ها معتقد بودند دولت مرجع تأیید است ولی جناح راست معتقد بود شورای نگهبان مرجع تأیید است. چرا که تنها از این طریق است که نابرابری حفظ می‌شود و هر دو بر این نابرابری معتقدند و اگر قرار باشد اصل برائت اجرایی شود؛ یعنی همه صلاحیت داشته باشند مگر خلاف آن ثابت شود؛ منجر به برابری می‌شود.

در پایان نباید به مجیز گویی‌ها توجه کرد بیشترشان دوستی خاله خرسه است به قول معلم استاندارد ساز مفاهیم انقلابی، شهید دکتر بهشتی من تلخی برخورد صادقانه را بر شیرینی کاذب منافقانه ترجیح می‌دهم.

دیدگاه

## مشروطه‌خواهی نوین

علی اکبر مختاری
روزنامه نگار و فعال سیاسی

aamokhtari20@gmail.com

نیمه مرداد ماه مصادف است با سالروز یکی از تحولات بزرگ سیاسی تاریخ ایران یعنی تغییر شکل حکومت از حکومت مطلقه به مشروطه و صدور فرمان مشروطه که در سال ۱۲۸۵ توسط مظفرالدین شاه قاجار صادر شد. مشروط کردن فرمان پادشاه یا تغییر حکمرانی از فرد به جمع و واگذاری امر حکومت از یک خانواده خاص به عموم مردم، درواقع تجربه تاریخی بشر جهت حفظ کرامت انسانی و در امان بودن جامعه از آسیب‌ها و مضرات تک‌محوری است که در حکومت‌داری از شخص گرایی به‌سوی جمع گرایی و بهره‌گیری از خرد جمعی حرکت کرده است و از مزایای آن همچون آزادی، عدالت، رفاه و پرهیز از جنگ و کشتار بهره‌مند گشته است. لذا در فرآیند تغییر شکل حکومت‌ها روند کاهشی تأثیر افراد یا نهادهای انتصابی در مقابل افزایش اختیارات جماعت و گروه‌ها یا نهادهای انتخابی مشاهده می‌شود. نمونه بارز این فرآیند را می‌توان در تاریخ حکومت‌داری در انگلستان مشاهده کرد که از قدرت بی‌حد و مرز پادشاه در گذشته کاسته شده و به قدرت مردم یا مجلس نمایندگان افزوده شده است و پادشاه یا ملکه دخالتی در امور اجرایی ندارند و صرفاً جایگاهی تشریفاتی دارند ولی بزرگ‌ترین و مهم‌ترین تصمیمات سیاسی در مجلس عوام اتخاذ می‌شود. ایرانیان نیز همانند دیگر ملل جهان در تاریخ سیاسی خود حکومت استبدادی و گذار از آن و تشکیل حکومت مشروطه را در دوران قاجار تجربه کرده‌اند. این فرآیند مشروطه‌خواهی یعنی کاهش قدرت افراد در مقابل مردم یا مجلس ملی در دوره‌های مختلف تاریخی یکسان نبوده است یعنی پس از انقلاب مشروطه بعضی از پادشاهان و افراد با دیکتاتوری و اعمال سلطه در امور اجرایی مجدداً اقتدار مشروطیت، قانون و نظام پارلمانی را در محاق برده‌اند. از این منظر می‌توان مظفرالدین شاه قاجار را به جهت برپایی و همراهی با مشروطیت، برخلاف اسلاف و اخلافش آزادمنش‌ترین پادشاه ایران نام برد.

تشکیل جمهوری اسلامی و تفکیک قوا در راستای افزایش مشروطیت و تقویت حکومت قانون به‌حساب می‌آید. بعضی از صاحب‌نظران شکل حکومت دینی و ساختار قانون اساسی در جمهوری اسلامی را متضاد با مشروطیت و آزادی‌خواهی می‌دانند و بنابراین نقدهایی از سوی نخبگان و دانشمندان علوم اجتماعی در خصوص عدم توازن قدرت بین نهادهای انتخابی و انتصابی یا تأثیر بیش از حد ایدئولوژی در تعاملات سیاسی یا تأثیر نهادهای غیر رسمی و قدرت‌های پنهان غیر پاسخگو در تصمیمات و امور نهادهای رسمی مطرح می‌شود. از نظر نگارنده نقدهایی که از سوی طیف وسیعی از نخبگان، از نواندیشان دینی همچون سروش، شبستری، ملکیان و کدیور تا گروه‌های سیاسی، علما و روحانیون، مدرسان و اساتید دانشگاهی یا چهره‌های جوانی همچون دخانچی، دهباشی و صدرالساداتی که هر یک از این افراد و گروه‌ها در شبکه‌های اجتماعی به تئوری پردازی و نقد ساختار سیاسی می‌پردازند را بدون اینکه بخواهیم نفیاً یا اثباتاً در مورد هر کدام اظهارنظری کرده باشیم می‌توان در اصطلاح مشروطه‌خواهی نوین تعریف کرد.

مشروطه‌خواهی نوین در پی عزت و اقتدار ایران و ایرانی است و ضمن مشروعیت بخشیدن به نظام سیاسی موجود از وضع نامطلوبی که در سیاست، اقتصاد و فرهنگ شکل گرفته رنج می‌برد و برای رهایی از شرایط نامطلوب و رسیدن به وضع مطلوب توصیه‌ها و نسخه‌های متفاوتی برای حکومت تجویز می‌کند. مشروطه‌خواهی اولیه با تدوین قانون اساسی همراه بوده است، ساختار قانون اساسی و میزان بهره‌مندی از عدالت و تقسیم قدرت و ثروت برای طبقات و گروه‌های مختلف جامعه و نسل‌های مختلف متفاوت و حیاتی می‌باشد. لذا با توجه به ارائه طرح جمهوریت سوم از سوی احزاب سیاسی بیشتر نقدهای مشروطه‌خواهی نوین به نظام معرفتی و حقوقی و لزوم اصلاح و تغییر قانون اساسی باز می‌گردد.

بخشی از مشروطه‌خواهی نوین را نخبگان جوان و نسل‌های متأخر شکل می‌دهد که خواستار قانون اساسی زمان خود هستند و قانونی که توسط اجدادشان نگاشته و تصویب شده است را به چالش می‌کشند. رضایت و مقبولیت همه اقشار جامعه از قوانین اساسی حکومت و شیوه حکومت‌داری شرط اساسی مشروعیت است. لذا برای جلوگیری از انسداد سیاسی، تقویت مشروطیت و تداوم توسعه سیاسی لازم است به ندای مشروطه‌خواهی نوین به‌عنوان توصیه‌ای که در جهت پایداری ایران و کاهش رنج جامعه نقادی می‌کند توجه کرد و نظرات و تئوری پردازی‌های آن را در جهت رسیدن به وضعیت مطلوب بکار بست.

# درباره گسست نسل‌ها

## سخنرانی شروین وکیلی در نشست فصلی گسست نسلی ۳

**به همت کمیته فرهنگی حزب اراده ملت ایران، نشست فصلی با موضوع گسست نسلی در روز چهارشنبه مورخ ۹۸/۳/۲۹ در محل موسسه نشرآوران با حضور جمعی از علاقه‌مندان حوزه فرهنگ برگزار شد. در این نشست مجید ابهری و شروین وکیلی به ایراد سخنرانی پرداختند. مفهوم جامعه‌شناختی نسل، الگوی چرخش نسل‌ها، تأثیر انقلاب‌های فناورانه و تنش‌های اجتماعی ایران امروز ناشی از گسست‌های نسلی ازجمله مباحثی بود که شروین وکیلی جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در این نشست به آن‌ها پرداخته است که اراده ملت از این شماره و در چند قسمت منعکس خواهد نمود. مسأله گسست نسل‌ها برای کسی مثل من که یک نسل بینابینی است مسأله خیلی ملموسی است. چه چیزی ما رو متمایز می‌کند از نسل قبل و نسل بعد. این شکافی که ما معمولاً می‌بینیم بین نسل‌ها از کجا می‌آید؟ این شکاف یک شکاف کهنی است. ماجرا این نیست که ما الآن با آن روبرو باشیم، ماجرا این نیست که از این نظر جامعه ایران الآن ویژه باشد. شما اگر متون تاریخی رو بخوانید می‌بینید همه‌جا به این ماجرا اشاره شده است. افلاطون در کتاب جمهور می‌گوید انحطاط در یک جامعه‌ای رخ می‌دهد چه اتفاقی می‌افتد؟!**

**جوان‌ها از بزرگ‌ترهایشان اطاعت نمی‌کنند. عین این جمله را در اخلاق ناصری هم می‌خوانید در متون دیگر هم می‌خوانید. به‌عبارت‌دیگر شما اگر در طی تاریخ به متونی که در مورد اخلاق نوشته‌شده نگاه کنید یک‌چیزی که مشترک می‌بینید این است که در هر نسلی از اینکه نسل بعدی جوان‌ها که دارند میان منحط‌اند و بی‌ادب‌اند و ماشاا... رعایت ما را نمی‌کنند و چرا این‌گونه‌اند شکایت می‌شنوید. به‌عبارت‌دیگر گسست نسلی به معنای تفاوت میان مردمی که در دو نسل متفاوت زندگی می‌کنند به نظر می‌آید که یک امر جهانی و یک امر عمومی در تاریخ است. همه جوامع در کل تاریخشان انگار این شکلی بودند، نسل‌های جدید با نسل قبل یک تفاوت‌هایی داشتن منتها چه تفاوت‌هایی و کی این تفاوت به گسست منتهی می‌شود؟ درواقع این‌ها پرسش‌های مرکزی اولیه ماست. در بخش پایانی این نشست که با مدیریت زهره رحیمی مسئول کمیته فرهنگی حزب برگزار شد، شروین وکیلی به پرسش‌های حاضرین پاسخ دادند که بخش‌هایی از آن تقدیم می‌گردد.**

**پرسش: من با این کلمه گسست مشکل دارم. چون واقعاً برای جامعه‌یِ ما خیلی بار مثبت دارد. حکایت از یک جامعه‌ای است که عقب می‌ماند و یا عقب‌مانده می‌شود و بقیه جوامع که جلو می‌زنند. من با توجه به خوش‌بینی که شما نسبت به ایران زمین دارید، دو آسیب جدی که در جامعه ما وجود دارد عرض می‌کنم. ما حدوداً یک چهارم جامعه ما مشغول وندالیسم هستند. یک چهارم از جامعه که درگیر معضل بیکاری‌اند. مسئله بعدی اینکه جامعه ما واقعاً یک جامعه‌یِ کاست است. ما که اینجا نشستیم، چون درس خواندیم. اگر تحصیلاتمان بالاتر برود حتی در این نشست هم شرکت نمی‌کنیم. این یک مشکل اساسی است که بعد از انقلاب اسلامی خیلی شدت پیدا کرد. این کاست بودن جامعه ما مدام در حال عمیق‌تر شدن است. از طرفی برمی‌گردم به فرمایشات حضرت عالی که می‌گویید ما یک رگه‌یِ فرهنگی جهانی داریم، یک روحیه پهلوانی داریم، یک روحیه جوانمردی داریم که از شاهنامه و از پدرانمان به ما ارث رسیده است. بله می‌پذیرم؛ اما در کنارش ما آدم‌های خیلی بزهکاری هستیم. نمونه‌اش همان کامیون‌هایی که توی خیابان‌ها موقع یک تصادف ریخته می‌شود و مردم غارت می‌کنند. راننده مشغول یک دقیقه استراحت و سیگار کشیدن است، بار ماشینش را می‌دزدند. مثالش را در زلزله هم دیدیم. همان جاها دزدی شده، تجاوز شد و بعد هم این همه کمک‌های مردمی معلوم نیست کجا رفته.**

ببینید دوستان، یک چیزی برایتان بگویم. من متوجه‌ام این مطالبی که دارید میگویید تجربه زیستی شماست که خیلی از ما هم شبیه‌اش را داریم. منتهی راستش را بخواهید، من خیلی در مورد استفاده از کلمات سختگیرم؛ یعنی مثلاً وقتی شما میگویید: وندالیسم. وندالیسم دقیقاً یک تعریف روشن دارد. به هر چیزی نمی‌گوییم وندالیسم. یا اینکه میگویید ۲۵ درصد مردم وندال هستند. باید یک آمار معتبری بدهید. من همین‌طوری اعداد و ارقام را قبول نمی‌کنم. این که شما دیدی یک نفر رفته و فلان جا رو خراب کرده، بله هم متوجهم و هم می‌دانم که موارد زیادی داریم. من هم یکی رو دیدم که خراب می‌کرده و البته یکی رو هم دیدم نکرده و مشغول ساختن بود. این شکل نتیجه‌گیری، خیلی معنی‌دار نیست. به نظرم کلمات را یک خورده دقیق باید بکار برد. همین‌طور در خصوص دیگر کلید واژه‌ها مثل «کاست». جامعه کاستی تعریف دارد. چند نفر اینجا در جمع ما، در کارخانه کار کردند؟ کارهای پایین، سطح پایین، کار کردند؟ (چند نفر دست بلند می‌کنند)

ببینید بین ما این دوستان هستند. الآن بنده دکترا دارم. آن دوست دیگر من که آنجا نشسته‌اند و با هم دیگر گپی داشتیم، فوق‌لیسانس دارند. من توی کارخانه کار کردم و ایشان هم قطعه خودرو می‌زدند. حتی خاطره‌اش را از اینکه دستش زیر دستگاه آسیب دیده برایم گفت. ما جامعه کاستی نیستیم. چند نفر از شما که اینجا هستید طی ده سال گذشته کلاً سبک زندگی‌تان عوض شده؟ (دست‌ها بالا می‌رود)

بله دقیقاً. خیلی هامون سبک زندگی‌مان عوض شده. کاست یک مفهوم روشنی دارد. عقاید مردم تغییر کرده آن هم طی ده سال. میگویند خیلی از این کلید واژه‌ها، کلید واژه‌های جاافتاده‌ای است که باید موقع بکار بردن منظورمان روشن باشد و گرنه ممکن است همین‌طوری چیزی بگوییم، منفی یا مثبت که باعث بشود با شنیدنشان الکی خوشحال بشویم یا الکی خودمان را سرزنش کنیم و ناامید بشویم. دوستان، بهتر است این کار را نکنیم.

**پرسش: من دوست دارم به وجه سیاسی من و دیگری بیشتر از وجه فرهنگی‌اش اشاره بشود. اگر بخواهیم از وجه سیاسی‌تر به این مسأله نگاه کنیم. اتفاقی که امروز در ایران افتاده، بیشتر یک جدال درون‌نسلی است تا گسست.**

یک جدال درون‌نسلی. جدال من در مقابل دیگری. مثلاً یک فرد جوان بسیجی است. او در ساختار رسمیت دارد اما منِ جوان دیگر ندارم. برای همین وقتی می‌گوییم جوان، این جوان باید در ساختار تعریف شده باشد و از نیروهایش در آن ساختار بهره گرفته شود. به نسل دهه ۷۰ و ۸۰ دقت کنید. جوانی که در ساختار حضور داشته باشند، نیست. شاهدیم که این‌ها فقط در کف خیابان به‌عنوان سوژه‌های سرگردان، به‌عنوان چسب زخم‌ها دارند کار خودشان را می‌کنند نه آن نقش ساختاری؛ و در یک جدال درون‌نسلی با آن بخش دیگر از جوانان‌اند.

تا جایی که من دیدم ما حدود ۱۵ تنش پایه در جامعه ایران زمین داریم. این تنش‌ها که دارم میگویم همشان، در سرتاسر قلمرو ایران زمین مشترک است و این خیلی جالب می‌باشد. ما تنش‌های مشترک داریم، برای این است که مثلاً شما یک عراقی می‌بینید، یک ترک می‌بینید، یک اهل ترکیه می‌بینید یک پاکستانی می‌بینید. راحت می‌فهمید حرفش چیست. مشکلاتمان دقیقاً یکی است. این ۱۵ تنش که ۱۲ تا از آن‌ها برجسته‌تره بین ما مشترک است. یکی تنش مربوطه به قطب‌بندی سیاسی است. ببین ماجرا این است: تنش یعنی چه؟ یعنی شکاف بین وضعیت موجود و مطلوب. مُدل ما به این معنی است. شما مثلاً در مورد گسست نسلی حرف می‌زنی چرا این یک تنش است؟

به این خاطر که یک وضعیت موجودی داریم که در آن، محتوای فرهنگی نسل قبل به نسل بعد منتقل نمی‌شود و یک وضعیت مطلوبی داریم که در آن، این محتوای فرهنگی منتقل می‌شود و انسجام اجتماعی تولید می‌کند. منتهی این تنش‌هایی که داریم حرفشان را می‌زنیم روی همدیگر هم تأثیر می‌گذارند. چیزی که شما الآن گفتید و مثال زدید، خیلی تنش درون‌نسلی نیست. درواقع تنش نسبت به قدرت است و البته که این تنش هم خیلی جدی است. منتهی دقت کنید، بحث‌ها یک مقدار کمّی می‌شود اینجا. ببینید چند درصد جمعیت در آن رده‌بندی‌اند که شما میگویید؟ اگر در یک پیمایش ملی آرای احزاب سیاسی شمارش بشوند، مشخص می‌شود.

ما درواقع با یک لایه‌ای که بسیار به سرعت دارد چروکیده می‌شود و لایه‌یِ نخبه اقتصادی سیاسی کشور است روبرو هستیم. این لایه به سرعت دارد چروکیده می‌شود و یکی از علائم اینکه میگویند: «ایران کشور امام زمان است» این است که همچنان با این شرایط، باقی است. با این حجم اندکی از کارآمدی که دارد و حجم نابخردی که جریان دارد.

آن جدالی که شما به آن اشاره دارید، بیشتر به این مربوطه و سوژه «من» فکر کنم خیلی در آن موضوع شما مهم نیست؛ یعنی اتفاقاً آنجا نگاه می‌کنید و می‌بینید آنچه آن‌ها تولید کردند، خیلی شبیه به جوان نیست. این بنده‌یِ خدا بیشتر شبیه یک کپی از بابایش است تا کلمه جوان. ولی میری توی خیابان و جوان‌ها را که می‌بینید خیلی این شکلی که آن‌ها ساختند، نیستند. بسیار جالبه چون این یکی از آن انسدادهای نسلی است؛ یعنی نسل قدیم صاحب اقتدار وقتی خواسته که خودش را باز تولید کند، جوان خودش را بازتولید نکرده خودش را باز تولید کرده که ناموفق است. اصولاً همیشه این فرایند ناموفق است.

# کاهش یا افزایش باروری

در رابطه با کاهش نرخ باروری زنان دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است و آن چیزی که روشن است دلیل این تحول به توانایی جسمی زنان و مردان برای زادوولد ارتباطی ندارد و عوامل دیگری هم مؤثر واقع می‌شود.

با ورود زنان به عرصه تحصیل و کار، تمایل آنان به داشتن تعداد زیاد فرزند کاهش یافته است یا اینکه وقتی در شرایط فعلی زنی بخواهد ٦ یا ٨ ماه مرخصی زایمان بگیرد ممکن است شغلش را از دست بدهد و این موضوع در عمل بر میزان باروری تأثیر مستقیم دارد.

در یکی از ابعاد دیگر، خانواده‌های پرجمعیت زیادی وجود دارند که به اتکای فراوانی و جوانی افراد، فعال‌تر و بانشاط بوده و به سلامت و صحت زندگی می‌کنند. اگرچه خانواده‌های پرجمعیتی هم وجود دارد که به دلیل شرایط اقتصادی و اجتماعی، تعداد افراد خانواده برای آن‌ها ایجاد مشکل کرده است و اینکه اگر خانواده‌ای پرجمعیت در بستر فقر اجتماعی قرار گیرد مشکلاتش افزوده می‌شود. در مقابل خانواده کم جمعیت به مراتب نگرانی‌های کمتری در پیش رو دارند.

چند مورد از خطرات کاهش جمعیت در جامعه می‌توان به ۱. تغییر نظام‌های تربیتی و مفاهیم اخلاقی ۲. کاهش نشاط اجتماعی – اقتصادی ۳. کاهش حجم و رشد جمعیت ملی و.....

البته بخش بزرگی از کاهش باروری به تغییرات اندیشه‌ای و گرایش زوجین در باروری است که با طیف وسیعی از عوامل اجتماعی ارتباط دارد.

همچنین تحصیلات زنان، نیروی کار زنان، هنجارهای فرهنگی می‌تواند بر سطح زادوولد تأثیر گذاشته باشد.

در بین این موارد تحصیلات زنان بر حد متوسط و فرزندآوری ارتباط مستقیم دارد.

در کشورهای در حال توسعه که زنان برابری جنسیتی بیشتری کسب می‌کنند و به‌واسطه تحصیلات و کسب شغل، عرصه اجتماعی را بیشتر تجربه می‌کنند و به تبع آن به دنبال تحقق انتظارات و آمال و آرزوهای فردی خود می‌روند، از باروری خود می‌کاهند چون فرزندآوری را مانع دستیابی به آرزوها و اهداف فردی خود می‌بینند.

از طرفی دیگر میزان باروری هر خانوار بستگی به جایگاه و پایگاه اجتماعی والدین دارد به گونه‌ای که خانواده با توجه به پیشرفت و ترقی حاصل شده در جامعه و موقعیتی که به‌عنوان یک عضو دارا است به باروری و فرزندآوری می‌اندیشد.

لذا نتیجه می‌گیریم این کاهش و افزایش باروری، همه جوانب را می‌توان برایش در نظر گرفت، که فرهنگ/اقتصاد/می‌تواند گزینه‌های مهم‌تر آن باشد.

### میزگرد «واکاوی چالش جریان‌های سیاسی در آستانه انتخابات ۹۸» در ایرنا

# حکیمی‌پور: حذف اصلاح‌طلبان با برچسب ضدولایت‌فقیه

ایرنا- احمد حکیمی پور فعال سیاسی اصلاح‌طلب در میزگرد ایرنا در پاسخ به حسین کنعانی مقدم فعال سیاسی اصولگرا گفت: اصولگرایان از مارک و برچسب «ضد ولایت‌فقیه» همچون تبر نامرئی برای حذف اصلاح‌طلبان از انتخابات استفاده می‌کنند و این فرایند حذف به افراد درون خود جریان اصولگرایی نیز کشیده شده است.

به گزارش گروه تحلیل، تفسیر و پژوهش‌های خبری ایرنا، با نزدیک شدن به انتخابات مجلس یازدهم موضوع مشارکت سیاسی از طریق نظام حزبی و به‌ویژه جایگاه احزاب و گروه‌های فعال در دو جریان اصلی اصولگرایی و اصلاح‌طلبی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و ضرورت پرداختن به چالش‌ها و مشکلات موجود بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود.

در همین راستا گروه تحلیل، تفسیر و پژوهش‌های خبری ایرنا اقدام به برگزاری میزگردی با حضور «احمد حکیمی پور» فعال سیاسی اصلاح‌طلب و «حسین کنعانی مقدم» فعال سیاسی اصولگرا کرده است. کلیاتی از این میزگرد در پی خواهد آمد.

**• صورت‌بندی فعلی سیاسی کشور جوابگوی نیازهای جامعه نیست**

حکیمی پور در پاسخ به پژوهشگر ایرنا و در ابتدای سخنانش به وضعیت کنونی اصولگرایان اشاره کرد و گفت: وضعیت اصولگرایان چندان فرقی نکرده است. پایگاه اجتماعی آنها ثابت است. اما دیگر آن انسجام سابق را ندارند. دچار چنددستگی و رقابت‌های درونی شده‌اند. دیگر در گفتمان اصولگرایی از نوسازی و حرف‌های جدیدی که بتواند سبد رأی آنها را بیشتر کند، خبری نیست.

او افزود: البته در جناح مقابل هم مشکلات وجود دارد. اما به‌طور کل به نظر من صورت‌بندی سیاسی رسمی موجود اصولگرا-اصلاح‌طلب دیگر جوابگوی مسائل سیاسی جامعه نیست. این تقسیم بندگی دوگانه بیانگر واقعیت‌های سیاسی جامعه ما نیست. مسائل و مشکلات جدیدی وجود دارد و نیروهای جوان انتقاد دارند. این دو جریان دیگر انگیزه‌بخش نیستند. نمی‌توانند در جریان انتخابات و ترغیب مردم به مشارکت تأثیرگذاری سابق را داشته باشند.

حکیمی پور ادامه داد: اما مسئله اصلی من این نیست. موضوع معیوب بودن نظام انتخاباتی ما است. هم نظام حزبی و هم نظام انتخاباتی معیوب است. باید این دو به همدیگر پیوند بخورند. البته این موضوع ربطی به نوع نظام سیاسی ندارد. یعنی الگویی است که در تمام دنیا دنبال می‌شود و موفق بوده است.

در ادامه این میزگرد حسین کنعانی مقدم نیز به‌نقد جریان اصلاح‌طلبی پرداخت و گفت: این جریان رهبری مشخصی ندارد. معلوم نیست که آیا رهبر در سایه دارد؟ آیا پدرخوانده دارد؟ برای من مشخص نیست که رهبری این جریان با آقای خاتمی است، با کارگزاران است و یا با اشخاص و گروه‌های دیگر. به‌علاوه مانیفست مشخصی هم ندارد یعنی مشخص نیست که با اصولگرایان چه اختلافات و یا چه نقاط مشترکی دارند.

او افزود: هر دو جریان اصلاح‌طلب و اصولگرا دارای یک کارنامه عملکرد هستند. مردم از هر دو جریان نقد دارند. عملکرد اصلاح‌طلبان از سال ۱۳۸۸ به بعد در جامعه زیر سؤال رفته است. این جریان در جامعه رنگ‌باخته است. به نظر می‌رسد هسته مرکزی اصلاح‌طلبان جریان سال ۱۳۸۸ را یک جنبش می‌دانند که ما با این امر مخالف هستیم. اصلاح‌طلبان اگر خواهان بازگشت به قدرت هستند باید به مردم جواب دهند. آنها نباید روی شانه‌های آقای روحانی و غیره قرار گیرند.

**• مردم کاری به خط کشی‌های سیاسی ندارند**

حکیمی پور در پاسخ به‌نقدهای کنعانی مقدم گفت: جریان اصلاح‌طلبی در حال تجدید سازمان و ساماندهی نیروهای خود است؛ چه در تهران و چه در شهرهای دیگر. اما در مورد رهبری باید بگویم که اصلاح‌طلبان اعتقادی به رهبری فردی ندارند. معتقد به رهبری گروهی هستند. به نظر من آقای خاتمی یک ظرفیت ملی و یک فرد فراجناحی است.

او تصریح کرد: مردم خیلی به این خط کشی‌های سیاسی توجه نمی‌کنند. بخش قابل‌توجهی از شرکت‌کنندگان در انتخابات یعنی بیش از ۷۰ درصد آنها در ۱۰ روز آخر و حتی در روز انتخابات در مورد کاندیداها می‌پرسند و به دنبال شناسایی آنها هستند. در کشورهایی که سنت دیرینه حزبی وجود دارد به این شکل نیست. در آنجا نهاد حزب در انتخابات جا افتاده است و مشارکت از طریق احزاب صورت می‌گیرد. حزب و انتخابات به همدیگر پیوند خورده است.

حکیمی پور گفت: معتقدم در ایران دوره گذار به چنین سنتی قفل شده و خیلی طولانی شده است. تلاش‌هایی مانند «قانون جامع انتخابات» صورت می‌گیرد اما خیلی کند پیش می‌رود. پیوند حزب و انتخابات روندی جهانی است و تاکنون بدیلی برای آن پیدا نشده است. ما باید این روند را دنبال کنیم. سیستم انتخاباتی ما یک سیستم ناکارآمد است. مشکل ما میزان مشارکت نیست. با سازوکارهایی که در نظر گرفته‌شده درهرصورت مشارکت ۵۰ درصدی را خواهیم داشت.

این فعال سیاسی ادامه داد: اما تمام حرف من این است که تا زمانی که حکمروایی حزبی حاکم نشود مشکل بر جای خود باقی است. مشکل ما بر سر کار آمدن یک مجلس کارآمد و پاسخگو است که این امر در قالب حکمروایی حزبی ممکن است. در نبود حکمروایی حزبی آدم‌ها با انگیزه و شایسته منزوی می‌شوند و آدم‌های دلال و کاسب وارد عرصه سیاسی می‌شوند.

**• مشارکت کمتر از ۵۰ درصد است**

در ادامه کنعانی مقدم به پیش‌بینی میزان مشارکت در انتخابات مجلس پرداخت و گفت: بر اساس مطالعاتی که انجام داده‌اند میزان مشارکت زیر ۵۰ درصد خواهد بود مگر اینکه شرایطی خاص پیش بیاید. یعنی از نظر سیاسی اتفاقاتی بیافتد که میزان مشارکت را بالا ببرد. در همه انتخابات انجام‌شده ۷۰ درصد آرا غیر جناحی و ۳۰ درصد جناحی است. از این ۷۰ درصد نیز ۴۰ درصد جزو آرای خاکستری به شمار می‌رود و ۳۰ درصد نیز آرای هیجانی است.

حکیمی پور هم در ادامه انتقادات خود به نظام حزبی کشور اظهار داشت: باید احزاب کار ویژه‌های مشخصی داشته و کاملاً مشخص و شفاف باشند. احزاب باید کارخانه شهروندسازی باشند. اما متأسفانه احزاب در نیازهای اولیه خود مانده‌اند. درگیر زد و بندهای پشت پرده هستند. چگونه در چنین فضایی حزب فراگیر می‌تواند شکل بگیرد؟

او گفت: در قانون اساسی حزب دیده شده است اما سازوکار آن مشخص نیست. مافیای قدرت و ثروت منافع خود را در این می‌بینند که حکمروایی حزبی حاکم نشود. مشکل دیگر این است که در نبود نظام حزبی و سرکوب احزاب جا برای سیلبریتی‌ها و امثال آن‌ها باز شده است.

**• حذف اصلاح‌طلبان با انگ «ضد ولایت‌فقیه بودن»**

حکیمی پور به‌نقد فرایند گزینش کاندیداها و یا تأیید صلاحیت آنها پرداخت و گفت: جامعه این احساس را ندارد که نهاد نظارتی بر انتخابات بی‌طرف است. همچنین بحث شورای نگهبان مهم‌ترین دغدغه اصلاح‌طلبان است. بسیاری از کاندیداها رد صلاحیت می‌شوند. این رد صلاحیت‌ها منجر به بی‌انگیزه شدن نیروهای اصلی و مهم جریان اصلاحات شده است. برای مثال لیست «امید» یک لیست ائتلافی بود. نگذاشتند که با نیروهای اصلی وارد انتخابات شویم. بسیاری را رد صلاحیت کردند. این رد صلاحیت‌ها ممکن است برای برخی مهم نباشد اما برای برخی بسیار مهم است. زیرا آبرویشان به خطر می‌افتد.

او در ادامه سخنان خود اظهار داشت: اصولگراها با مارک و برچسب «ضد ولایت‌فقیه بودن» اصلاً ح طلبان را حذف می‌کنند. آنها انگ ضدیت با ولایت‌فقیه را به ابزاری برای حذف اصلاح‌طلبان تبدیل کرده‌اند. درواقع با یک تبر نامرئی نیروهای انقلابی را حذف می‌کنند. کار به‌جایی رسیده است که با این تبر نیروهای خود جریان اصولگرایی را هم حذف می‌شوند. حکیمی پور گفت: شبکه وسیع شورای نگهبان در سراسر کشور از اصولگرایان هستند و دارند برای اصلاح‌طلبان پرونده‌سازی می‌کنند. برای ایجاد احساس بی‌طرفی در مردم باید تعدادی از افراد درون این شبکه از اصلاح‌طلبان باشند. ما نمی‌گوییم شورای نگهبان نباشد بلکه اگر نظام حزبی حاکم شود خود احزاب شایسته‌ها را انتخاب می‌کنند و کار شورای نگهبان هم راحت‌تر می‌شود.

**• استانی کردن انتخابات و دیکتاتوری حزبی؟!**

در پایان این میزگرد کنعانی مقدم به انتقاد از استانی شدن انتخابات پرداخت و گفت: استانی کردن انتخابات به دیکتاتوری حزبی می‌انجامد. ما دنبال تک‌حزبی، دوحزبی و چندحزبی ناکارآمد که پشتش زر و زور و تزویر باشد نیستیم. در مشارکت سیاسی مردم در امور خود، احزاب ابزاری هستند که می‌توانند اراده مردم را تبدیل به یک خواسته بکنند و این خواسته را به‌عنوان یک پل ارتباطی بین مردم و حاکمیت منتقل کنند و این کار هم با فرستادن نمایندگان خود در مجلس یا انتخاب‌های مختلف محقق شود. البته ما هنوز چهل سال است که در حال تمرین هستیم و حالا حالاها باید در زمینه حزب کار کنیم.

او افزود: ما باید زمینه را برای فعالیت احزاب فراهم کنیم و ابزار لازم را در اختیار آنها قرار بدهیم تا افراد از کانال حزبی وارد انتخابات و درنهایت مجلس شوند. اما اگر قرار باشد در ورود افراد به احزاب و کاندید شدنشان قدرت و ثروت دخیل باشد فایده ندارد.

---

### در جلسه شورای مرکزی حزب اراده ملت مطرح شد

# حذف چهار صفر از پول ملی بدون کاهش تورم هیچ سودی برای کشور ندارد

# انتخابات در کشور باید حاصل داشته باشد

به گزارش حامانیوز جلسه شورای مرکزی حزب اراده ملت در دفتر مرکزی این حزب با حضور اکثریت اعضا دبیرکل و قائم‌مقام دبیرکل برگزار شد.

در این جلسه احمد حکیمی پور دبیرکل حزب اراده ملت با اشاره به برگزاری جلسه برخی شخصیت‌ها و دبیران کل احزاب اصلاح‌طلب با وزیر کشور درباره انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی گفت: در این جلسه برخی‌ها نگرانی از مشارکت پایین مردم در انتخابات آتی داشتند اما امروز مهم‌ترین موضوعی که باید مدنظر دولت و نظام قرار گیرد آن است که انتخابات باید حاصل و ثمر داشته باشد. مردم در چند دوره اخیر مجلس با مشارکت خود عملاً تغییری در زندگی خود ندیده‌اند و این نگاه برایشان ایجادشده که شرکت در انتخابات حاصلی ندارد، به همین منظور ما مدل انتخاباتی با محوریت احزاب را بیان کردیم، مانند مدلی که در آن نمایندگان علاوه بر ارگان‌های مختلف احزابی که آن‌ها را معرفی کرده بر عملکرد آنها رصد می‌کنند و طبیعتاً نیز احزاب پاسخگوی مردم هستند که چنین فردی را برای پارلمان معرفی کرده‌اند.

در این نشست مسائل دیگری مانند انتخابات لیستی و الکترونیکی هم مطرح شد که به نظر می‌رسد عملیاتی شدن این دو مورد دور از دسترس نیست. اکثر احزاب خواستار آن بودند که شورای نگهبان برای بررسی احراز صلاحیت کاندیداها دقت زمان بیشتری بگذارد.

حکیمی پور در بخشی دیگر از صحبت‌های خود تصریح کرد: شکایت جمعی از فعالان سیاسی از مجری هتاک برنامه حجاب نشان از آن داشت که این فعالان مطالبه مدنی خود را از مجرای حقوقی دنبال کردند و به حاصل رسیدن آن نشان داد که این یک مدل موفق است که نیاز به همت و توجه قوه قضاییه نیز دارد.

در ادامه جلسه اعضای شورای مرکزی حزب اراده ملت با بررسی موضوع همه‌پرسی که اخیراً از سوی برخی دولت‌مردان مطرح‌شده گفتند: همه‌پرسی و رفراندوم مسئله‌ای بود که ما در قطعنامه کنگره اخیر حزب به‌عنوان یک ظرفیت مناسب برای حل برخی مشکلات کشور بدان اشاره کرده بودیم و این امر اگر به تأیید مقام رهبری برسد می‌تواند ضمن همدلی وحدت بیشتر در جامعه گره از برخی مشکلات کشور باز کند.

در ادامه اعضای شورای مرکزی موضوع حذف چهار صفر از پول ملی را بررسی کردند. متأسفانه حذف چهار صفر از پول ملی موضوعی است که تاکنون چندین بار مطرح‌شده مثل تغییر پایتخت، مطرح می‌شود ولی اراده جدی برای دنبال کردن آن دیده نمی‌شود.

حذف چهار صفر یکی از روش‌هایی است که با پایین آمدن ارزش پول ملی برای کنترل روانی جامعه صفرهایی را از پول واحد کشور کم می‌کنند. این روش مزایایی مانند بالا رفتن برخی اجناس خرد و در بعد دیگر آن سودرسانی به برخی کسبه کوچک دارد که این خود برخی مشاغل مانند تاکسی‌داران و امثال آن را مدیریت می‌کند و تنش‌های آن را جمع می‌کند.

اما این طرح بدون آن‌که بستری برای پایین آوردن تورم فراهم شود هیچ سودی برای کشور ندارد.

بنابراین توصیه می‌شود اگر دولت دکتر روحانی هم‌زمان برنامه‌ای برای کنترل تورم ندارد نباید دست به این اقدام هزینه‌ساز بزند. البته باید گفت که کنترل تورم تقریباً هیچ ربطی به تحریم‌ها ندارد کشورهایی مانند سوریه و افغانستان هستند که با وجود تحریم‌ها و یا اقتصاد ضعیف اما تورم بالا ندارند.

همچنین مسئول دفتر سیاسی حزب دکتر اسماعیل مختاری شرح کاملی از وضعیت حقوقی دریای خزر و تنگه هرمز را برای حاضران تشریح کردند و آخرین مواضع دفتر سیاسی، در این موارد را بیان کردند.

در ادامه جلسه اعضای شورای مرکزی مجامع عمومی شعب حزب در شهرهای همدان، سنندج، بویر احمد، گچساران و سمنان بررسی و تأیید کردند. همچنین نشست فوق‌العاده اعضای ارشد حزب که قرار است در شهریورماه سال جاری برگزار شود را مورد بررسی قرار دادند و دستورات آن را مشخص نمودند. گفتنی است نشست فوق‌العاده اعضای ارشد برای اعلام آخرین مواضع حزب تشکیل می‌شود.

در پایان جلسه اعضای شورای مرکزی تصویب کردند که در بحث مبارزه با فساد که قوه قضاییه بشدت در حال پیگیری آن است در بیانیه‌ای مواضع، پیشنهادات و رویکرد خود را اعلام کند.

گفتنی است بحث‌های مرتبط با همه‌پرسی، حذف صفر از پول ملی و رژیم‌های حقوقی دریای خزر در نشریه حزب به‌طور مبسوط مورد واشکافی قرار گرفته است و علاقه‌مندان می‌توانند به سایت دوهفته‌نامه اراده ملت مراجعه نمایند.

اراده ملّت
دوهفته نامه
ISSN:2645-4246

**دوهفته نامه سیاسی، اجتماعی**
**صاحب امتیاز**: حزب اراده ملت ایران
**مدیر مسئول**: بهمن کبیری پرویزی

**سردبیران**: علی مهری، رحیم حمزه
**مدیر پشتیبانی**: شهرام آقایاری

**نشانی**: تهران، خیابان باقرخان شرقی، نرسیده به خیابان جمالزاده روبروی خیابان دکتر قریب، پلاک ۱۷، طبقه اول
**تلفن**: ۶۶۹۱۸۵۵۵ **نمابر**: ۶۶۹۱۸۵۵۶ **چاپ**: پیام‌رسانه **کد پستی**: ۱۴۱۹۶۴۸۶۴۱
**سازمان آگهی‌ها و امور مشترکین**: ۴۴۶۷۲۹۳۴ **ارتباط پیامکی با نشریه اراده ملت**: ۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۲۹۶۷

نگاه

## فرهنگ خبرنگاری
## خبرنگار فرهنگی

**رضا قاسم پور**
مسئول کمیته فرهنگی
حزب اراده ملت ایران
b.zanganli@gmail.com

**• شمعی رو به باد**

روزگاری نه‌چندان دور در دهه هفتاد، اکثر نشریات محلی مستقیم و غیرمستقیم، متأثر از حضور پررنگ معلمان قلم‌به‌دست بود. فرهنگیانی که ضمن عمل به وظایف سازمانی، اوقات فراغت خود را با روزنامه‌نگاری و خبرنگاری سپری می‌کردند تا ضمن بیان مشکلات معیشتی، منزلتی و صنفی خود از تریبون‌های موجود با عرق روحی خویش تأثیر مثبتی در بهبود زندگی مردم پیرامونشان داشته باشند. متأسفانه امروز نسل معلمان پویا، جسور، قلم‌به‌دست، صاحب اندیشه و البته دست‌اندرکار حوزه رسانه و خبر رو به انقراض بوده و بسیاری از فرهیختگان فرهنگی کنج عزلت اختیار کرده و در زندگی شخصی خویش غوطه‌ورند...

**• روز خبرنگار**

۱۷ مرداد به مناسبت شهادت «محمود صارمی» روز خبرنگار نام‌گذاری شده است. این روز فرخنده را بر خبرنگاران و روزنامه‌نگاران پرتلاش و جویندگان حق و حقیقت تبریک گفته امیدواریم افق‌های روشن‌تری در انتظار دوستان رسانه و خبر باشد.

**• راه رفتن بر لبه تیغ**

روزنامه‌نگاری و خبرنگاری در عصر انفجار اخبار و اطلاعات به‌ویژه در جهان سوم راه رفتن بر لبه تیغی است که هر لحظه امکان سقوط و هبوط در آن محتمل است. بدون شک هر کسی در وجودش بعدی از ابعاد متکثر خبرنگاری را داراست. تلاش برای درک بی کم‌وکاست حقایق در نهاد ماست. امروزه خبرنگاری دنیای بی سر و تهی است که چهار مقوله صحت، سرعت، دقت و کیفیت اضلاع اصلی آن است.

**• تأثیرات فضای مجازی بر رسانه و خبر**

گرچه گوشی‌های هوشمند و تکنولوژی‌های جدید تمام عرصه‌های اجتماعی از جمله عرصه خبر و ژورنال را متحول کرده و محدودیت‌های زمان، مکان، زبان، امکان و جغرافیا را درنوردیده است و ما به‌طور روزافزون با انبوه خبرنگاران آماتور و پدیده‌ی روزنامه‌نگاری شهروندان مواجه هستیم، لیکن هنوز هم مسئولیت انعکاس اخبار راستین، بدون دخل و تصرف جناحی و گروهی و همچنین پایبندی به تعهد اجتماعی نسبت به درستی و صحت خبر بیشتر معطوف به خبرنگاران و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای است.

**• چالش‌های حوزه رسانه و خبر**

یکی از مشکلات عینی این روزها، تأخیر فاز نشریات کاغذی نسبت به نشریات الکترونیکی و دیگر شبکه‌های اجتماعی مجازی است. همچنین گستره منطقه‌ای مخاطب، تیراژ نازل و حوزه تأثیرگذاری اندک آن‌ها نسبت به تلگرام، اینستاگرام، فیسبوک و امثالهم از دیگر مشکلات این عرصه می‌باشد.

سینه‌سپر کردن یک خبرنگار در ثبت درست وقایع و به تصویر کشیدن چهره عریان واقعیت، به معنای دست کردن در لانه زنبور قدرت و ثروت بوده و علاوه بر خطر سقوط، احتمال گزیدگی همیشه وجود دارد.

**• روزنامه یا روزی‌نامه؟!**

متأسفانه بنابر هزار و یک دلیل برخی از دوستان حوزه رسانه و خبر تبدیل به گوش شنوا و چشم‌بینای مدیران شده و بعضاً نقش تدارکاتچی روابط عمومی‌ها را بازی می‌کنند و برای حفظ منافع نازل جناحی، شخصی و بعضاً به خاطر در امان ماندن از تله‌های موجود (مشخص نبودن خطوط قرمز) دست به خودسانسوری می‌زنند. دستمزد نازل، فقدان امنیت شغلی، عدم حمایت حرفه‌ای و بیمه‌ای، ورود افراد غیرحرفه‌ای و مصادره بخش‌های مدیریتی رسانه و خبر توسط سیاسیون از دیگر مشکلات عینی حوزه خبر و رسانه می‌باشد. رویکرد جناحی و نتیجتاً تقلیل منافع ملی و عمومی به منافع حزبی و جناحی، کمبود خبرنگار مبتنی بر آموزش علمی و آکادمیک و همچنین استیلای فضای ناامن و شائبه‌آلود و مبتنی بر شایعه در فضاهای مجازی و خدشه‌دار شدن اعتماد عمومی از دیگر چالش‌های منفی حوزه رسانه و خبر می‌باشد.

**• تحلیل یا تکثیر؟ مسئله این است!**

از چالش‌های مثبت خبرنگاران و اهالی مطبوعات می‌توان به کارکرد مثبت در ارتقای کیفی زندگی اجتماعی، پرتوافکنی بر تاریکخانه‌های قدرت و ثروت، بیان مشکلات واقعی مردم در قالب گزارش‌های تحلیلی، یادداشت‌های پژوهشی و نتیجتاً امیدآفرینی می‌باشد. به هر حال نشریات کاغذی نیز همانند کتاب در معرض تهدید و تحدیدند و مطبوعات کاغذی هم بسان کتاب برای بقای خود محکوم به ارتقاء کیفیت و انطباق خود با تکنولوژی‌های نوین و تحلیل رویدادهای مهم جاری هستند.

**• ضرورت نظام جامع رسانه‌های همگانی**

در پایان امیدواریم ضمن حرکت تدریجی اهالی رسانه و خبر به‌سوی حرفه‌ای و مستقل شدن از حکومت، حاکمیت نیز در قبال بهره‌مندی از خدمات دوستان رسانه و خبر، در خصوص تأمین حداقل‌های معیشت و منزلت این قشر شریف و البته آسیب‌پذیر گام‌های عملی برداشته و با تدوین، تصویب و عملیاتی کردن نظام جامع رسانه‌های همگانی پاسدار حقوق اهالی رسانه و خبر باشد.

### خلفی خبر داد:

# با دستور معاون دادستان تهران علی ذکریایی مجری همایش حجاب تحت تعقیب قضایی قرار گرفت

**با پیام اینستاگرامی زهره رحیمی یکی از کنشگران حزبی کشور که از سخنان مجری همایش حجاب در تهران با نام علی ذکریایی که در تاریخ ۲۰ام تیرماه ۹۸ خطاب به بخشی از جامعه صحبت‌های توهین‌آمیزی را نسبت به زنان مطرح کرده بود و آن‌ها را حیوان خطاب کرده بود، خبر می‌داد و دعوت وی برای پیگیری حقوقی موضوع، در ابتدای مرداد ۱۵ نفر در فضای اینستاگرام اعلام آمادگی کردند تا پیگیر حقوقیِ این رفتار اهانت‌آمیز شوند. این جمع از کنشگران در نامه‌ای به علی القاصی مهر دادستان تهران خواستار ورود ایشان به‌عنوان مدعی‌العموم برای رسیدگی به اجرای توهین‌آمیز «علی ذکریایی» مجری همایش در تهران شدند.**

**این کنشگران در نامه‌های جداگانه‌ای به فراکسیون زنان مجلس و معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری با تشریح جوانب امر و عواقب آن خواستار پیگیری موضوع از سوی نهادهای مزبور شدند. در این نامه‌ها تأکید شده است چنین رفتارهای اهانت‌آمیزی آن‌هم در مراسم عمومی، مصداقی از زوال گسترده‌یِ حقوق جامعه و زمینه‌ساز رفتارهای تقابل‌گرایانه بین شهروندان خواهد بود که در نهایت نارضایتی و خشونت و تنش را در فضای جامعه، دامن خواهد زد. از سوی دیگر سرکار خانم ابتکار معاون زنان ریاست جمهوری، ضمن انتشار نامه‌یِ این کنشگران در صفحه اینستاگرامی خود، اعلام نمود پیگیری و رسیدگی به نامه‌یِ این کنشگران را به مشاور حقوقی خود سپرده است.**

به گزارش حامانیوز با دستور رضا نجفی معاون اول دادستان تهران به دادسرای جرائم اخلاقی مبنی بر بررسی اتهامات وارده به مجری همایش حجاب در تهران که بخشی از جامعه زنان کشور را حیوان خطاب کرده بود، علی ذکریایی (مجری مذکور) تحت تعقیب قضایی قرار گرفت.

این دستور در پی دیدار مجید خلفی نماینده درخواست‌کنندگان مجازات علی ذکریایی با رضا نجفی معاون اول دادستان تهران در روز چهارشنبه ۱۶ مرداد در محل دادسرای عمومی و انقلاب تهران صورت گرفت.

مجید خلفی در این دیدار ضمن برشمردن مصادیق مجرمانه صورت گرفته در اظهارات علی ذکریایی و توهین و اهانت صریح به بخشی از جامعه زنان که موجب زوال حقوق اجتماعی ایشان شده عنوان نمود انتظار داریم دادسرا به دادخواهی مطالبه گران مجازات علی ذکریایی از مسیر قانونی مطرح‌شده پاسخ مثبت دهد.

رضا نجفی معاون اول دادستان تهران نیز با ذکر این موضوع که توهین و اهانت از مصادیق مجرمانه قابل گذشت بوده و در صورت تقدیم شکوائیه از طرف فرد یا گروهی دادسرا صلاحیت ورود پیدا می‌کند بیان نمود: البته در مصداق جاری (علی ذکریایی) به لحاظ اینکه توهین و اهانت به بخشی از جامعه (زنان) صورت گرفته، اتهام مذکور به این مجری قابل بررسی می‌باشد.

وی به دادسرای جرائم اخلاقی دستور داد ضمن بررسی مستندات ارائه‌شده از جمله فیلم اظهارات ذکریایی به موضوع مطروحه ورود و گزارشی به دادستان ارائه دهند.

به نام حق

با درود و احترام

معاونت محترم امور زنان و خانواده ریاست جمهوری سرکار خانم معصومه ابتکار

در راستای تمهیداتی که از سوی دولت و حاکمیت در خصوص حمایت از حجاب و عفاف طراحی و اجرا می‌شود. در تاریخ بیستم تیرماه ۱۳۹۸، همایشی بزرگ با محور "حمایت از حجاب" در تهران برگزار شده است که مجری این برنامه جناب "علی ذکریایی" بوده اند. ایشان هنگام اجرای برنامه، سخنان توهین آمیز و اهانت‌باری را به بخشی از جامعه زنان ما روا داشته‌اند و ایشان را حیوان خطاب کرده‌اند.

به نام حق

با درود و احترام

ریاست محترم فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی سرکار خانم فریده اولادقباد

معروض میدارد در تاریخ بیستم تیرماه ۱۳۹۸، همایشی با محور "حمایت از حجاب" در تهران برگزار شده است که مجری این برنامه جناب "علی ذکریایی" بوده اند. وی هنگام اجرای برنامه، سخنان توهین آمیز و اهانت‌باری را به بخشی از جامعه‌ی زنان ما روا داشته‌اند و ایشان را حیوان خطاب کرده‌اند.

به نام حق

با درود و ادب

دادستانی محترم دادسرای عمومی انقلاب تهران جناب آقای علی القاصی‌مهر

احتراما معروض میدارد در تاریخ بیستم تیرماه ۱۳۹۸ همایشی در تهران بزرگ با محور "حمایت از حجاب" برگزار شده است که مجری این برنامه جناب "علی ذکریایی" بوده‌اند. وی حین اجرای برنامه، سخنان توهین آمیز و اهانت‌باری را به بخشی از جامعه‌ی زنان ما روا داشته‌اند و ایشان را حیوان خطاب کرده‌اند. (قلم پیوست می‌باشد)

از آنجاییکه اقدام مذکور و بیان الفاظ مربوطه، از مصادیق توهین و اهانت و نیز موجب زوال حقوق جامعه بوده و زمینه‌ساز تقابل و در نتیجه تضییع حقوق آحاد جامعه می‌باشد. مستدعی‌ست به عنوان مدعی‌العموم نسبت به تعقیب کیفری نامبرده (مستند به ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری و سایر قوانین موضوعی کشور در بخش جزایی و نیز قوانین خاص حاکم بر امر مذکور) اقدام فرمایید.

پیشاپیش عنایت شما را قدردانیم

چهارم مردادماه ۱۳۹۸

نگارندگان درخواست به ترتیب الفبا:

محمدرضا امینی اسفیدواجانی، محمد ترکمان، علی حمیدیان، مجتبی حسین‌نیا کلور، مجید خلفی، زهره رحیمی، اعظم جعفری رستگار، معصومه رضایی، ندا رفیعی، زیبا ستاری، فرانک سهم‌الدینی، زهرا کرد، لیلا محمدی، محمد موسوی‌سرشت.

*روش برقراری ارتباط با تنظیم‌کنندگان این نامه به پیوست تقدیم شده است.

### گزارش حامانیوز از روند کمک به سیل‌زدگان روستای شاه کندی

# عملکرد بنیاد مسکن رضایت‌بخش بود

حسن محمدی، از اهالی روستای شاه کندی (از روستاهای شهرستان ملایر) و یکی از اعضای حزب اراده ملت ایران (حامای همدان) در گفتگوی اختصاصی با حامانیوز با اشاره به عملکرد بنیاد مسکن در روستای شاه کندی، از چگونگی وضعیت ناشی از سیلاب اخیر در روستای شاه کندی تا ساخت‌وسازی که هم‌اکنون توسط بنیاد مسکن در حال انجام است، اظهار داشت:

روستای شاه کندی

از اوایل فروردین ماه، بارش‌های سنگینی از برف و باران در منطقه اتفاق افتاد؛ روستای شاه کندی نیز از این موضوع در امان نماند و سهمش از سیلاب‌های اخیر، ویرانی و خرابی فراوان بود؛ خانه‌های مسکونی روستائیان که از ساختی کاه‌گلی برخوردار بودند به‌شدت از رطوبت حاصل، تأثیر پذیرفتند؛ دیری نپاید که با ویرانه‌هایی از منازل مسکونی روبرو شدیم.

این بارش‌ها به نحوی رخ داد که روستای شاه کندی قادر به برقراری هیچ گونه ارتباطی با دنیای خارج نبود و در برخی نقاط ارتفاع برف به ۱,۵ متر می‌رسید، قطع شدن برق و آب روستا به مشکلات مردم افزوده شد و بارش برف طوری بود که خودروهای ما قادر به حرکت نبودند تا بتوانیم از شهرستان حتی نان تهیه کنیم. با پیگیری‌هایی که توسط بنده و اعضای حزب حامادر این منطقه صورت گرفت، هلال احمر توسط خودروهای مخصوصی که در اختیار داشت توانست به جهت کمک‌رسانی وارد روستا شود.

رضایت از عملکرد بنیاد مسکن در روستای شاه‌کندی

بعد از مدتی که بارش‌ها متوقف شد و اوضاع از این منظر رو به سکون گرائید، با پیگیری‌هایی که در این راستا بر عهده داشتم با مراجعاتی مکرر و پی در پی به نهادهای مرتبط، برای هر یک از آسیب‌دیدگان روستای شاه‌کندی پرونده‌ای به جهت بهره از تسهیلات موجود، تشکیل دادم. پس از گذشت بازه‌ای از زمان مهندسان بنیاد مسکن ملایر در محل حضور پیدا کردند و به ارزیابی خرابی‌های موجود پرداختند. محمدی گفت: عملکرد بنیاد مسکن ملایر مورد رضایت اهالی روستای شاه کندی است و طی این مدت رئیس ستاد بازسازی، مهندسان عمرانی و مهندسان ناظری همچون، سوری، جلیلی، رضایی مقدم، بیات، برخوردار و گودرزی و خصوصاً فریدونی که زحمات زیادی برای این روستا در خصوص پروژه‌ها، نقشه‌ها و تسهیلات به‌عهده داشته‌اند از آن‌ها کمال تشکر را داریم.

ناظر ارشد بنیاد مسکن در خصوص پروژه‌های روستای شاه کندی در گفتگو با حامانیوز با بیان اینکه به جهت پیشبرد این پروژه‌ها در روستای شاه کندی به آن‌ها تسهیلاتی تعلق گرفته است، اظهار داشت: به میزان مبلغ ۴۰ میلیون تومان به واحدهای احداثی و امی ۱۵ ساله تعلق گرفته است و ۱۶ میلیون تومان هم وام بلاعوض به جهت تحقق هر پروژه و واحد مسکونی در نظر گرفته شده است که ۱۰ میلیون تومان آن وام بلاعوض احداثی است و ۶ میلیون هم به اسکان‌های موقت تعلق می‌گیرد که با پیشرفت مرحله به مرحله پروژه این وام، واگذار می‌شود. به هر واحد مسکونی در حال احداث تعداد ۱۶۰ کیسه سیمان هدیه رهبری تعلق گرفته. هر واحد مسکونی به متراژ ۶۰ متر، از نقش پروانه و هزینه مهندسی رایگان برخوردار می‌شود و با در نظر گرفتن واحدی بیش از ۶۰ متر تنها هزینه طراحی به دفتر مهندسی پرداخت می‌شود.

تسهیلات معیشت

اهالی بیان داشتند وقتی سیل و باران آمد اکثر خانه‌ها ویران شد و سایل و احشام زیر آوار ماند اولین کسی که به کمک ما آمد محمدی بود و بعد از آن هم تنها کسی که به بنیاد مسکن مراجعه و پیگیر کارهای تشکیل پرونده و اخذ مجوز و وام برای ساخت‌وسازها شد ایشان بود. هم‌اکنون هم در ساخت خانه‌ها اهالی را راهنمایی می‌کند. در خصوص ساخت‌وساز و وام‌دهی‌ها دهیاری شاه کندی نقش چندان نداشت. محمدی با پیگیری بی‌وقفه خود توانستند برای اهالی که وضعیت معیشت و مالی خوبی ندارند ۱۵ میلیون تسهیلات معیشت از بنیاد مسکن دریافت کرده که همه منجر به تشکیل پرونده و ارجاع به بانک شده‌اند.

رویداد

### دفتر جدید حزب اراده ملت شعبه مرودشت افتتاح شد

## حسین زارع: دوران فردمحوری به پایان رسیده است

به گزارش حامانیوز در این مراسم که با حضور رهام پیکری فرماندار مرودشت و اعضای شورای اجرائی و بازرس حزب اراده ملت برگزار شد جمعی از دبیران احزاب اصلاح‌طلب و فعالان سیاسی شهرستان مرودشت نیز حضور داشتند.

در ابتدای این مراسم حسین زارع عضو هیأت اجرائی حزب اراده ملت شعبه مرودشت ضمن عرض خیرمقدم و تبریک به مناسبت عید سعید قربان گزارشی پیرامون عملکرد چهارساله حزب اراده ملت در شهرستان مرودشت بیان نمود و افزود: همه باید به این باور برسیم که دوران فردگرایی، فرد محوری و طایفه‌گرایی تمام شده و باید با حضور در احزاب و انجام کار تشکیلاتی و احترام به خرد جمعی در عرصه‌های مختلف حضور داشته باشیم. رهام پیکری فرماندار مرودشت نیز در سخنانی ضمن عرض تبریک عید سعید قربان افزود: حزب بایستی دارای ساختار اجرائی و فیزیکی باشد در غیر این صورت عملاً حزب نخواهد بود و شکل نخواهد گرفت. پیکری یادآور شد: با تشکیل دولت گفتمان دریچه تشکیل احزاب سرعت گرفت که متأسفانه با عوض شدن دولت احزاب نادیده گرفته شدند که نادیده گرفته شدن احزاب به معنای نادیده گرفتن اجتماع می‌باشد و خوشبختانه با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید دوباره احزاب شکل گرفتند. در ادامه نماینده عالی دولت در شهرستان مرودشت افزود: خوشبختانه توانسته‌ایم در این مدت خدمت کاری در مرودشت با احزاب و نمایندگان احزاب همکاری کنیم و لازم است در تشکیل احزاب به دنبال جوانان و سرمایه گزاری بر روی جوانان باشیم و اگر به دنبال توسعه هستیم بایستی به دنبال شکل‌گیری احزاب باشیم در غیر این صورت با شعار ایجاد کارخانه و غیره کار عملی نخواهد شد. فرماندار مرودشت در پایان اظهار داشت: از عزیزانی که در شهرستان به دنبال شکل‌گیری احزاب سیاسی هستند تقدیر و تشکر می‌کنم. در پایان جلسه اسفندیار دهقان ناصرآبادی دبیر حزب اراده ملت شعبه مرودشت نیز ضمن تشکر از مدعوین خواستار برگزاری جلسه پرسش و پاسخ با حضور فرماندار شهرستان در دفتر حاما در جهت بیان اقدامات اجرائی دولت در شهرستان مرودشت شد که با استقبال فرماندار مواجه گردید.

### در مجمع عمومی سنندج مطرح شد:

## گسترش حزبی تحکیم مردم‌سالاری را در بر دارد

دکتر علیرضا قدیمی در اولین مجمع عمومی شهرستان سنندج حزب اراده ملت ایران گفت: باگذشت بیش از ۱۰۰ سال از مشروطیت هنوز مبانی مردم‌سالاری در ایران کامل نشده است و گسترش فعالیت احزاب خصوصاً احزاب مردمی به تحکیم مردم‌سالاری کمک می‌کند. شهرستان سنندج و استان کردستان از فعال‌ترین حوزه‌های سیاسی در ایران است و به دلایل مختلف مورد کم‌توجهی و بی‌مهری قرار گرفته است. گسترش تشکیلات حزبی که مطالبه گرانه خواسته‌های طبقات مختلف را منعکس می‌کند، می‌تواند بخشی از این کم‌توجهی را جبران کند و مردم محلی را در سرنوشت خویش سهیم سازد. در این مجمع اعضا حزب هیئت اجرایی حزب در سنندج را انتخاب کردند و درنهایت ناصر شفیعی را به دبیری حزب در این شهرستان برگزیدند.

### طی پیامی احمد حکیمی پور درگذشت والده آیت‌ا... بیات زنجانی را تسلیت گفتند

به گزارش حامانیوز دکتر احمد حکیمی پور دبیر کل حزب اراده ملت در پیامی درگذشت مادر آیت‌ا... بیات زنجانی را تسلیت گفتند. متن پیام بدین شرح است:

**انا لله و انا الیه راجعون**

ارتحال بانوی مؤمنه، صبور، مهربان و نیکوکار، مادر گرامی عالم فرزانه حضرت آیت‌ا... بیات زنجانی را خدمت ایشان و عموم بازماندگان از صمیم قلب تسلیت عرض می‌کنم. آن فقیده سعیده به‌عنوان مادری مبارز و سخت کوش به‌مثابه شجره طیبه در دامان پرمهر خود فرزندان شایسته‌ای را پروش داد که منشأ خیرات و برکات زیادی برای میهن و مردمشان بوده و هستند که از جمله آن‌ها شهید گران‌قدر بیات و دانشمند و فقیه گران‌قدر حضرت آیت‌ا... بیات زنجانی باعث افتخار و مباهات هم دیاران عزیز هستند. بدین‌وسیله ضمن عرض تسلیت مجدد، علو درجات آن مرحومه نوگذشته را از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

**احمد حکیمی پور ۲۴/ مرداد/ ۹۸**